

## سبک فرزندپروری و احساس تحقیرشدگی مطالعه زنان بالای ۱۵ سال ساکن در مناطق ده گانه شهر تبریز

فاطمه گلابی<sup>۱\*</sup>، محمدباقر علیزاده اقدم<sup>۲</sup>، لیلا زارعزاده اردشیر<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف تحقیق حاضر، تحلیل و تبیین جامعه‌شناختی تحقیرشدگی بین زنان و ارتباط آن با سبک‌های مختلف فرزندپروری است. این تحقیق توصیفی و تحلیلی- کمی است که با روش پیمایش انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش را کل زنان بالای ۱۵ سال ساکن در شهر تبریز تشکیل می‌دهند. نمونه‌گیری از نوع خوشه‌ای چندمرحله‌ای و حجم نمونه برابر با ۴۰۰ نفر بوده است. ابزار تحقیق پرسش‌نامه بوده که در متغیر سبک فرزندپروری از پرسش‌نامه استاندارد بامریند استفاده شده و در احساس تحقیرشدگی، پرسش‌نامه محقق‌ساخته بوده است. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شدند. براساس نتایج توصیفی تحقیق، میانگین تحقیرشدگی بین زنان نسبتاً کم و میانگین ابعاد فرزندپروری در بعد آسان‌گیر در حد نسبتاً کم، در بعد مقتدرانه نسبتاً کم و در بعد استبدادی نسبتاً زیاد است. تحقیرشدگی با دو بعد فرزندپروری استبدادی و فرزندپروری مقتدرانه رابطه معناداری نشان می‌دهد. طبق دیدگاه‌های مطرح شده در زمینه فرزندپروری، تربیت منفی تحقیرشدگی بالایی را به همراه دارد، ولی ممکن است این تحقیرشدگی چنان با رفتارهای عادی و روابط روزمره عجین شود که به‌منزله امری عادی تلقی شود. درواقع، هرچقدر به تعامل برابرنگر در بعد خانوادگی تأکید بیشتری شود، به همان میزان افراد تحقیرشدگی کمتری را تجربه خواهند کرد.

### کلیدواژگان

تحقیر، تحقیرشدگی، سبک‌های فرزندپروری، زنان، ترس از تحقیر.

f.golabi@gmail.com  
aghdam1351@yahoo.com  
l.zarezadeh@gmail.com

۱. دانشیار گروه آموزشی علوم اجتماعی دانشگاه تبریز  
۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز  
۳. کارشناسی ارشد گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲

## بیان مسئله و اهمیت آن

لیندر [۴۱] در تحقیق خود تحقیر را به منزله «قوی ترین نیرویی که به ایجاد شکاف بین مردم و از بین رفتن روابطشان منجر می شود» در نظر می گیرد [۳۶، ص ۶۵].

تعریف معاصر از تحقیر- آگاهانه به وسیله آرمان حقوق بشر هم راستا با کرامت همه انسان هاست- در بند نخست از ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دسامبر ۱۹۴۸ تصویب شد، آمده است: «همه انسان ها از لحاظ آزادی و کرامت و حقوق باهم برابرند. همه دارای عقل و وجدان (احساسات) هستند و باید با یکدیگر با روح برادری عمل کنند.» در یک زمینه از حقوق بشر، تحقیر به هر نوع از بدنام کردن اجباری هر شخص یا گروهی که برابری شان در کرامت مورد آسیب قرار گرفته است اطلاق می شود. تحقیر می تواند تجاوز خوشایند به حق هر انسانی باشد که حقوق پایه ای و اصلی بشر خواهد بود [۳۶، ص ۶۱].

یکی از پیام های مهمی که کنشگران اجتماعی در جریان تعاملات اجتماعی به صورت روزمره مبادله می کنند، پیام حاوی تحقیر است. تحقیر اجتماعی یکی از ابزارهای نیرومندی است که سوژه های اجتماعی را دچار تنش های روانی و اجتماعی زیادی کرده و آن ها را به اتخاذ راهبردهای تخریبی، چه علیه خود و چه علیه دیگران، سوق می دهد [۴۲، ص ۱۳]. این آسیب متضمن خسارت های جبران ناپذیر برای فرد، خانواده و جامعه است.

تحقیر می تواند در دو حوزه مورد تحقیق قرار گیرد: تحقیر به منزله تجربه بیرونی (یک رویداد درونی که به یک احساس و رویداد بیرونی منجر می شود با تأکید بر تحقیر تعامل وقوع) و تحقیر به منزله تجربه درونی (ارزیابی داخلی فرد در تجربه تحقیر) [۴۸، ص ۱۷]. تجربه بیرونی با شیوه تعامل و رفتار محترمانه، رفتار ناعادلانه و تبعیض سنجیده می شود [۴۸، ص ۲۳] و تجربه درونی به تحقیر انباشته ناشی از تجربیات گذشته فرد اشاره دارد [۲۰].

هر انسانی می تواند تحقیر را در شکل ها و زمان های مختلف در زندگی تجربه و درک کند. تحقیر از سوی دیگران صورت می گیرد و انسان با تحقیر شدن احساس تهدید می کند. عملی که در دفاع از تحقیر صورت می گیرد نوعی مکانیزم ذاتی و خودمحافظی است که در واقع هر فرد یا گروهی که در موقعیتی از احساس تهدید قرار بگیرد از خود نشان می دهد. این حفاظت از خود، که شرایط استرس زا را باعث می شود، اعم از جسمی یا احساسی است. تحقیر به منزله «کاهش اجباری حس یک فرد یا گروه از ارزش» تعریف می شود؛ به عبارت بهتر، نادیده گرفتن یک فرد یا گروه جزوی از فرایند اطاعت است، فرایندی که شأن و منزلت را از فرد یا گروهی دور می کند.

تحقیر فرد را در جواب دهی به استرس یا تهدید ناتوان می کند و ظرفیت فرد را برای انتخاب سازنده تر کاهش می دهد. چنین افرادی در میان دیگران زندگی می کنند ولی در انتخاب رفتار خود دچار اختلال بوده و نمی توانند رفتار مناسبی از خود نشان دهند. بنابراین، فقط رفتاری

منفی و آنچه را از او خواسته می‌شود انجام می‌دهد. مردم در تلاش برای ارتباط با دیگران هستند و تحقیر تهدیدی جدی برای ارتباط است. بنابراین تحقیر یک تهدید جدی برای موقعیت اجتماعی و در نتیجه تهدیدی برای بقای اجتماعی فرد است [۳۶].

تحقیر عبارت است از خوار شمردن غرور که سبب رنج (خجالت) یا سوق یافتن به سمت سرافکنندگی (احساس حقارت) یا احساس فرومایگی یا سبب سلطه‌پذیری می‌شود. این نوعی احساس در شخصی است که شأن اجتماعی‌اش تنزل یافته است [۲۸]. این رفتار می‌تواند از طریق ارباب و تهدید، بدرفتاری فیزیکی یا روانی، حيله و نیرنگ یا به‌وسیله شرمسار کردن شخص با فاش نمودن عمل غیر قابل پذیرش به لحاظ عرفی یا قانونی وی صورت گیرد. درحالی که حقارت<sup>۱</sup> می‌تواند به تنهایی به منزله ابزاری برای بی‌توجهی به خود باشد، تحقیر می‌تواند اشخاص دیگر را نیز درگیر کند؛ نه لزوماً به صورت مستقیم یا از روی میل. گاهی اوقات تحقیر کردن حاصل پیش‌داوری رسمی است؛ مانند تبعیض نژادی، تبعیض سنی یا جنسی؛ یا مستقیماً از طریق ساختار قوانین جامعه اعمال می‌شود یا بخشی از شیوه‌های مسلم در محیط کار تلقی می‌شود.

افرادی که مورد تحقیر شدید قرار گرفته‌اند اغلب احساس ناامیدی و درماندگی را تجربه می‌کنند. با وجود احساس ناامیدی، فرد راهی برای بازیابی و آینده‌ای بهتر در خود ندارند و راه‌های ارتباط با دیگران را از دست می‌دهند. علاوه بر این، خود را به منزله فردی بی‌فایده و غیرقابل تحمل برای جامعه احساس می‌کند و این برای او فوق‌العاده دردناک است [۵۳، ص ۲۰۰]. مطالعه محققان دانشگاه میشیگان نشان داده است که «همان نواحی از مغز که درگیر پاسخدهی به تجربه رنج‌آور و احساس توأم با آن می‌شوند، طی تجربه طرد اجتماعی فعال‌اند». به عبارت دیگر، تحقیر و انزوا به همان شدت درد و اندوه فیزیکی تجربه می‌شوند [۴۴].

هر فردی در جریان تعامل با دیگران به تعیین «ارزش شخصی خود» می‌پردازد. از نظر آدلر انسان با تصور «خودارزشمندی» زندگی می‌کند و همواره چنان رفتار می‌کند که بتواند آن را از هر گزند مصون بدارد و با احتراز از موقعیت‌های کهنتر آن را برتر جلوه دهد. واژه تحقیر<sup>۲</sup> از ریشه کلمه humus است که در لاتین به معنای زمین (earth) یا با صورت بر زمین خوردن است [۱۸، ص ۴۲].

تحقیر در سال‌های اخیر به منزله یک موضوع تحقیق بااهمیت و درعین حال پیچیده و به‌منزله هسته مرکزی روابط انسانی دارای دلالت‌های فردی، بین فردی و بین‌المللی تلقی می‌شود [۴۱]. حس تحقیر می‌تواند به خشم ناشی از تحقیرشدگی بینجامد. وقتی این حس در درون فرد ایجاد می‌شود، نمود درونی آن بی‌علاقگی، بی‌تفاوتی و رخوت و نمود بیرونی

1. humility  
2. humiliation

آن سوء ظن و بدبینی بوده و می‌تواند رفتارهای دگرآزارانه و تمایلات خودخواهانه را افزایش دهد [۳۹]. کلین می‌افزاید: «وقتی این احساس نمود ظاهری دارد، خشم ناشی از تحقیرشدگی به مشکلات مضاعف منجر می‌شود و اغلب گریبان افراد ساده و بی‌گناه را می‌گیرد. نمود باطنی آن، احساس نفرت از خویشان بوده و فرد در مواجهه با نیازهای خویش، یا نیازهای عاطفی و حمایتی دیگران احساس ناتوانی می‌کند. در هر دو حالت، فرد تحقیرشده غرق در غرور جریحه‌دارشده در خود فرو می‌رود یا موجب ایجاد مشکل برای دیگران می‌شود.»

براساس تعریف خشونت، می‌توان تحقیر را یکی از مصادیق بارز اعمال خشونت قلمداد کرد. یکی از اشکال خشونت، خشونت کلامی است که شامل ایراد گرفتن، تهدید کردن و اسم روی افراد گذاشتن است. یا خشونت عاطفی به صورت بی‌توجهی، صحبت نکردن، جواب‌ندادن [۱۷] نمود پیدا می‌کند.

تحول معنایی تحقیر در زبان انگلیسی از هنجار اجتماعی به خشونت اجتماعی هم‌زمان با رویدادهای تاریخی به وقوع پیوسته است. بر اثر این تحول، ایده حقوق انسانی تجلی یافت و مفهوم تحقیر به نامشروع، ناروا، جبر و خشونت تبدیل شد. برده‌داری از بین رفت و زنان جایگاه مناسب‌تری یافتند، ولی با وجود این تحولات، نه‌تنها تحقیر اجتماعی از بین نرفت، بلکه دامنه کاربرد آن از عمومی‌ترین تا خصوصی‌ترین روابط را دربر می‌گرفت. تحقیر اجتماعی یکی از بهترین ابزارهای نیل به هدف و فرو کاستن دیگری است. در این میان، باورها و شناخته‌های اجتماعی از پیش موجود در شکل‌گیری و بساخت روابط تحقیرآمیز عاملی مهم به شمار می‌رود [۱۶، ص ۱۰۱-۱۰۲].

خانواده، به‌منزله اولین کانون اجتماعی، عوامل مختلفی دارد که یکی از عوامل تأثیرگذار بر رشد فرزندان، به‌ویژه رشد روانی آن‌ها، چگونگی روش‌های تربیتی والدین در چارچوب خانواده است. روش تربیتی والدین در تکوین شخصیت و همچنین سازگاری آنان با وضعیت مختلف اجتماعی مؤثر است. روابط مطلوب میان والدین و فرزندان در سلامت روان فرزندان تأثیر فراوان دارد [۶، ص ۱۱۶]. خانواده از طریق آموزش و پرورش کودک را با فرهنگ جامعه آشنا و او را برای هم‌نوایی با جامعه آماده می‌کند. از آنجا که نخستین سال‌های زندگی انسان در خانواده می‌گذرد و در این دوران است که پایه اولیه شخصیت او گذاشته می‌شود، می‌توان به اهمیت خانواده و تأثیری که در شخصیت فرد و پرورش قوای روحی و اخلاقی او دارد کاملاً پی برد. جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی از لحاظ تأثیری که خانواده در تکوین فردی دارد، مقام مهمی برای آن قائل‌اند [۲۴، ص ۴۶].

درواقع، هیچ بستری از نظر قدرت و تأثیر با خانواده برابری نمی‌کند [۲۸]. خانواده محیطی است که فرد به لحاظ عاطفی در آن غنا می‌یابد. خانواده بستری مهم برای توسعه خودپنداره هر کودک محسوب می‌شود. محیط خانواده مکانی است که حس اساسی ما از «خود» از طریق تعامل

صمیمانه و وسیع با والدین و دیگر اعضای خانواده شکل می‌گیرد [۳۳]. در چنین بستری است که فرد بر اثر تعامل با سایر اعضای خانواده و به‌ویژه والدین خود، که برایش اهمیت بالایی دارد، بسیاری از خصیصه‌های شخصیتی را کسب می‌کند و آن‌ها را تا دوران کهن‌سالی با خود حمل می‌کند. نحوه ارزیابی والدین از فرزندان و ادراکاتی که فرزندان از این ارزیابی دارند، به علاوه روابط عاطفی بین آن‌ها در ساختن هویت فردی و اجتماعی هر یک از فرزندان تأثیری قاطع دارد. یکی از نتایج روابط بین والدین را می‌توان در عزت نفس فرزندان جست‌وجو کرد. ارزیابی فرد از خود در جریان تعامل فرد با دیگرانی که برایش اهمیت دارند شکل می‌گیرد [۷، ص ۴۶].

رابطه بین کودکان و والدین و سایر اعضای خانواده را می‌توان به‌منزله نظام یا شبکه‌ای دانست که در کنش متقابل با یکدیگرند. این نظام، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، از طریق سبک‌ها و روش‌های مختلف فرزندپروری در کودکان تأثیر می‌گذارد [۱۰]. در راستای این کنش‌ها بین والدین و فرزندان هویت‌ها شکل می‌گیرند. به عبارت بهتر، می‌توان گفت که: هویت‌ها در خلأ ساخته نمی‌شوند، بلکه زمینه‌های بین فردی و اجتماعی می‌توانند آن را تسهیل یا تحمیل کنند [۷، ص ۴۷].

مطالعات نشان داده "خود" پدیده‌ای است که تحت تأثیر عوامل روانی و اجتماعی است [۴۷، ص ۸۰]. معنایی که هر فرد از خود دارد محصول اجتماعی ارزیابی‌های منعکس‌شده دیگران و به‌ویژه دیگران مهم است که در جریان تعامل اجتماعی منتقل می‌شوند [۳۱، ص ۷۰۵]. نتایج تحقیقات تأییدکننده اهمیت رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین با رفتارهای فرزندان در زندگی حال و آینده است [۳۵، ص ۵۸؛ ۳۸، ص ۱۱۰؛ ۵۲، ص ۱۸۸۶]. به‌طور کلی، فرزندان با رشد هویتی سالم به احتمال زیاد نتیجه خانواده‌هایی با روابط گرم و صمیمی و مادران با هویت کامل و سالم‌اند [۸، ص ۳؛ ۵۱].

محققان به الگوهای رفتاری و خصوصیات ویژه در کودکانی دست یافته‌اند که به شکل مزمن نقش قربانی را داشته‌اند [۵۰] که می‌توان به نگرش والدین و وجود تصور خویشتن اشاره کرد. در تحقیقات انجام‌شده در زمینه سبک فرزندپروری مشخص شده که پسران قربانی زورگویی با مادرانشان در مقایسه با پدرانشان رابطه نزدیک‌تری داشته‌اند و از سوی دیگر، پدران رفتار عصبی و نامتعارف با فرزند خود دارند. لذا والدین نمی‌توانند الگوی مناسبی برای فرزند خود تلقی شوند [۲۶]. کودکان قربانی بیشتر از آنکه قربانی همسالان خود باشند، قربانی خشونت والدین، درگیری بین پدر و مادر و نگرش خصمانه آن‌ها [۴۹] و رفتارهای نادرست همچون عدم اجازه به کسب تجربه در محیط اجتماعی از سوی والدین‌اند [۴۰]. همچنین بررسی مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد تصور از خویشتن در مدت زمان قربانی‌شدن بیشتر منفی بوده است [۴۵].

سلامت خانواده سلامت جامعه را در پی خواهد داشت. از آنجا که خانواده‌ها ارزش‌های

متفاوتی دارند و در فرهنگ‌های متفاوتی به حیات خود ادامه می‌دهند و همچنین از جایگاه اقتصادی و اجتماعی متفاوتی در جامعه برخوردارند، مانند یکدیگر نیستند و در شرایط مشابه، متفاوت از یکدیگر عمل می‌کنند [۲۱، ص ۱۶۱].

درگیری والدینی یکی از پیش‌آیندهای عزت نفس است که مورد توجه قرار گرفته است [۳۳، ص ۶۴]. درگیر شدن حمایتی والدینی نیرویی مثبت تلقی می‌شود. والدینی که نسبت به بچه‌هایشان بی‌اعتنا هستند فرزندان با سطوح پایین‌تر عزت نفس دارند [۲۹، ص ۶۰۸]. والدینی که دچار تعارضات با یکدیگر و همچنین با فرزندان‌شان می‌شوند، فرصت آن را ندارند که منظومه‌ای از توانایی‌ها، ترجیحات، شایستگی‌ها، ترس‌ها، علایق و مانند آن‌ها را در هر سن معینی در فرزندان‌شان تشخیص دهند. این ناتوانی موجب می‌شود که نتوانند بر آن‌ها چیره شوند. ریشه عزت نفس در احساس سودمندی است [۷، ص ۵۲؛ ۵۴، ص ۱۳۴].

نتایج تحقیق نشان می‌دهد هرچه میزان تعارض والدین با فرزندان بیشتر شود، سطح عزت نفس آن‌ها کاهش می‌یابد، زیرا این درگیری‌ها توأم با تحقیر و توهین به همه است و به نوبه خود تأثیر زیادی در کاهش عزت نفس آن‌ها دارد. اگر تعریفی که فرد از خود پیدا می‌کند مبتنی بر خودکوچک‌بینی، احساس حقارت و عزت نفس پایین باشد، تأثیرات مخربی هم بر فرد و هم بر جامعه خواهد داشت [۷، ص ۵۹]. طبق تحقیقات، سبک‌های دموکراتیک بیش از سبک‌های استبدادی یا آسان‌گیر عزت نفس را در فرزندان توسعه می‌بخشند [۷، ص ۵۲؛ ۳۰]. در سبک دموکراتیک، تعارض‌های میان افراد به حداقل می‌رسد و مسائل و اختلافات با گفت‌وگو و به رسمیت شناختن یکدیگر حل می‌شود و مبتنی بر احترام متقابل است [۷، ص ۵۲]. این نوع از فرزندپروری تأثیری مثبت بر تصور از خویشتن و تأثیری منفی بر پذیرش خشونت و زورگویی همسالان دارد [۱]. بررسی منابع درخصوص قربانی زورگویی قرار گرفتن و رابطه آن با تصور از خویشتن صحه می‌گذارد [۴۵].

با توجه به نتایج پژوهش‌های خارجی انجام‌شده، می‌توان گفت از عوامل مهم و تأثیرگذار بر شخصیت برخورداری از نوع سبک‌های مختلف فرزندپروری و رابطه والد-کودک است و روابط خانوادگی به‌طور عام و روابط بین فرزندان به‌طور خاص اثری عمیق و پایدار در پی‌ریزی رفتارهای فردی کودک و برانگیختن روح زندگی، آرامش درونی و در نتیجه بر سلامت روانی، جسمانی، اجتماعی و اقتصادی کودک دارد. از این‌رو، نفوذ والدین فقط در جنبه ارشی خلاصه نمی‌شود و انتخاب سبک فرزندپروری مناسب می‌تواند تأثیری مهم در میزان رشد روانی فرد در آینده داشته باشد. والدینی که قوت‌ها و ضعف‌های کودکان‌شان را می‌پذیرند و معیارهای روشن و قابل قبولی برای آن‌ها در نظر می‌گیرند و در دستیابی به این معیارها آن‌ها را حمایت می‌کنند، باعث می‌شوند فرزندان‌شان از لحاظ روانی به میزان زیادی رشد کنند.

وجود مشکلات و ناآرامی در خانواده‌ها فرصت بهره‌مندی از کانون گرم خانه را از اعضای آن

می‌گیرد. از این رو، اندیشمندان به دنبال ارائه راهکارهایی برای فراهم آوردن محیط آرام و بدون تنش در خانواده‌ها هستند. برای رسیدن به این هدف، عضو مهم خانواده، یعنی زن، را باید در مقابل ناآرامی‌ها و تنش‌هایی که در زندگی پیش می‌آید مقاوم کرد. یکی از گزینه‌هایی که برای این منظور قابل طرح است، تحقیرشدگی زنان است [۲۲]. سلامت زنان زیربنای خانواده‌ها و جوامع است [۱۹، ص ۱۴۹] و دنیای سراسر تنش و فشار ایجاد می‌کند که سلامت افراد افزایش یابد و این در مورد زنان بیشتر اهمیت پیدا می‌کند [۴۳].

حوزه مسائل زنان، و به‌ویژه سلامت روان و تحقیرشدگی، چه در ایران و چه در سطح منطقه خاورمیانه و جهان اسلام بسیار کم مورد کاوش و بررسی علمی قرار گرفته است. به همین دلیل، یافتن کتاب‌ها و مقالاتی که به‌طور مستقیم به مطالعه تحقیرشدگی زنان بپردازد بسیار دشوار و گاهی ناممکن است. اندک کارهای پژوهشی که در خصوص این موضوع وجود دارد، بیش از هر چیز، به مسئله تحقیرشدگی نژادی و ملی می‌پردازند و اینکه تحقیرشدگی را از جنبه اجتماعی آن بررسی نمی‌کند و چون اساساً از سوی پژوهشگران غربی نگاشته شده‌اند با نگاهی بومی این مسئله را بررسی کرده‌اند. تحقیر به‌منزله یکی از انواع خشونت یا حتی علل و پیامد خشونت، تحلیل علمی این مسئله و کشف زمینه‌های بروز آن و سپس راه‌های مقابله با آن ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به اینکه تاکنون پژوهشی در زمینه تحقیرشدگی به صورت کمی در ایران انجام نگرفته است، آمار دقیقی از میزان تحقیرشدگی زنان در دست نیست. وجود آمارهای روزافزون خشونت‌های خانگی و خانوادگی و اختلالات روانی و به تبع آن پیامدهای اجتماعی ریشه‌گرفته از آن ما را نسبت به طرح این مسئله جدید در حوزه آسیب‌شناختی حساس کرده است. بنابراین لازم دانستیم برای دستیابی به نتایجی معتبر به تحقیق در این زمینه بپردازیم. براساس آنچه گفته شد، هدف از تحقیق حاضر تبیین جامعه‌شناختی تحقیرشدگی زنان و ارتباط آن با شیوه فرزندپروری است.

## پیشینه داخلی و خارجی

صادقی و نیکدل [۱۶] در تحقیقی با عنوان «مطالعه کیفی از نحوه درک و تصور کنشگران از مصادیق تحقیر اجتماعی» با روش‌شناسی کیفی و با کاربست تکنیک مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با ۱۴ زن و مرد ساکن شهر تهران به بررسی درک و تصور سوژه‌ها از مصادیق تحقیر اجتماعی، با کنکاش در تجربه زیسته آنان پرداخته‌اند. تحقیر اجتماعی یکی از مسائلی است که گاه آگاهانه و زمانی ناآگاهانه در جریان انتقال پیام شکل می‌گیرد. یافته‌ها نشان داد که انواع و اقسام تحقیر، با توجه به انگیزه‌های تحقیرگر، شامل چهار نوع تحقیر معطوف به هدف، تحقیر معطوف به غفلت، تحقیر معطوف به قدرت و تحقیر معطوف به تحقیرشدگی است که مصادیق تحقیر اجتماعی، با عطف به اهداف و محورهایی که در چارچوب آن شکل می‌گیرد،

به دو دسته تحقیر کلامی (شامل: القاب تشبیهی و غیر تشبیهی، تمسخر و استهزا، به کارگیری الفاظ رکیک) و غیر کلامی (مستقیم و غیر مستقیم) تقسیم می شود.

تورس و همکاران [۵۳] تحقیقی با عنوان «تحقیر؛ یک رفتار طبیعی و دارای پیامد» به روش کیفی انجام داده اند. در این مقاله، تحلیلی جدید از اینکه وقتی افراد تحت تحقیر عمومی قرار می گیرند چگونه با آن درگیر می شوند، ارائه می دهد. یک ساختار از عواملی که به تحقیر منجر می شود و وقایع خاص زندگی را شرح می دهد و شرایط تحقیر آمیز را توصیف می کند ارائه می دهد. رایج ترین عواقب مخرب، که فرد با آن ها سروکار خواهد داشت، و چندین عامل شخصیتی را، که در حال حاضر می تواند تأثیرات مخرب تجارب تحقیر آمیز را تقویت کند، معرفی می کند.

هارتلینگ و همکارانش [۳۶] تحقیقی با عنوان «تحقیر؛ فوران احساسات» را به روش اسنادی کار کرده اند. این مقاله مروری کلی از پایه های اولیه و تحولات اخیر در مطالعات از تحقیر است. مقاله حاضر تشریح جالبی از شرایط جهان امروز می دهد که پویایی تحقیر را در صف مقدم قرار داده است. این بررسی مفروضات اساسی روان شناسی غربی را که درک ما از تحقیر را محدود کرده اند، مورد آزمون قرار می دهد. تمرکز روی این مسئله انگاره ای از یک مسیر در جهت ارتباط پویایی تحقیر با خشونت را برجسته می کند و خلاصه ای از تحقیقات توسعه یافته در این زمینه که ادعا دارند تحقیر فوران احساسات است.

ریلز [۴۸] تحقیقی با عنوان «قابلیت حرکت بدون شرم؛ پیشنهادی برای شاخص ملی قابل مقایسه شرم و تحقیر» را بررسی کرده است. بر اساس شاخص های موجود از رشته های مرتبط، این مقاله نشان می دهد که هشت شاخص برای اندازه گیری جنبه های خاصی از شرم و حقارت است که می تواند یک بحث کلی و مفید در این زمینه به وجود آورد. شاخص ها به شرح زیرند: افراد فقیر تحقیر شدگی بیشتری را نسبت به بقیه افراد دارند؛ سطح بالقوه شرم؛ نحوه برداشت از رفتار محترمانه، رفتار ناعادلانه و نحوه درمان گرایش به تعصب؛ اینکه پاسخ دهندگان میزان برخورداری خود از شغل، تحصیلات را به زمینه های قومی- نژادی یا پس زمینه های فرهنگی و شرایط اقتصادی خود ربط می دهند یا تحت تأثیر این عوامل است.

بر اساس یافته های عسگری و همکاران [۱۸] سبک های فرزند پروری اختلال شخصیت ضد اجتماعی را تبیین می کنند. طبق این تحقیق، افرادی که طرحواره هایی در حوزه بریدگی و طرد [از جامعه و اطرافیان] دارند، چارچوب های قانونی و اجتماعی را نیز از دریچه طرحواره می بینند. آنان ضمن باز خورد منفی ای که از خود و محیط می گیرد هرگونه ناملازمتی را نشانه طرد شدگی از سوی افراد دیگر تلقی می کنند.

در حوزه طرد و بریدگی، طرحواره هایی با مضامین رها شدگی، بی اعتمادی و محرومیت هیجانی، نقص و شرم و انزوای اجتماعی قرار دارد. افرادی که در این حوزه قرار می گیرند



احساس می‌کنند افراد مهم زندگی آن‌ها حمایت عاطفی لازم را به آن‌ها نمی‌دهند و نوعی بی‌ثباتی و بی‌اعتمادی به محبت و برقراری ارتباط با دیگران در آن‌ها شکل می‌گیرد. در نتیجه، از لحاظ هیجانی بی‌ثبات و پیش‌بینی‌ناپذیرند. خانواده این افراد معمولاً والدینی بی‌عاطفه، سرد، مضایقه‌گر، منزوی، تندخو و پیش‌بینی‌ناپذیرند. در این شرایط، نیازهای فرد به امنیت، ثبات، همدلی محبت، در میان گذاشتن احساسات، پذیرش و احترام به شیوه مورد انتظار ارضا نمی‌شود [۱۶؛ ۵۵].

نتایج تحقیق خواجه‌نوری و همکاران [۹] نشان داده مادرانی که به هویت یکپارچه‌ای دست پیدا کرده‌اند، شیوه تربیتی مقتدرانه را برای تربیت فرزندان خود اتخاذ نموده‌اند. در مقابل، بحران هویت مادران به انتخاب نامناسب‌ترین سبک فرزندپروری، یعنی فرزندپروری بی‌توجه، منجر شده است. خانواده‌هایی که تحصیلات بیشتری دارند، امنیت فکری و روحی در آن خانواده‌ها بالاتر است و روابط حاکم بر این خانواده‌ها دموکراتیک‌تر است. این والدین به گفت‌وگو با فرزندان می‌نشینند و اکثر این والدین روشی بر پایه دموکراسی یا آزادی با فرزندان خود دارند.

طبق تحقیق مهاجرانی و همکاران [۲۳] بین دموکراتیک بودن و نبودن روابط در سطح خانواده و خشونت عاطفی ارتباط معنادار وجود دارد. طبق نتایج تحقیق کیوان‌آرا و همکاران [۲۰] روی موضوع همسرآزاری و عوامل مرتبط با آن شایع‌ترین خشونت اعمال شده علیه زنان، خشونت عاطفی با ۵۲/۸۲ درصد و خشونت کلامی با ۴۷/۶۹ درصد بوده است. همچنین، طبق این تحقیق، زنان خانه‌دار بیشتر در معرض خشونت‌های عاطفی، کلامی، مالی و جسمی قرار دارند. براساس تحقیق مذکور، زنان خانه‌دار بیش از زنان شاغل در معرض خشونت عاطفی و کلامی قرار می‌گیرند. همچنین هرچه سطح تحصیلات زنان بالا می‌رود، احساس خشونت عاطفی و کلامی بین آنان افزایش می‌یابد. طبق یافته‌های تحقیق یادشده، واکنش زنان در خصوص سوء رفتار عاطفی، مالی و جسمی بیشتر در قالب گوشه‌گیری و انزوا بروز پیدا می‌کند.

نتیجه تحقیق صورت‌گرفته در این زمینه روی کودکان ۱۳ تا ۱۷ ساله ایرانی نشان می‌دهد که کودکان قربانی پدر و مادر خود را به‌منزله والدینی که محبت، ارتباط و کنترل کمی داشته‌اند تصور کرده‌اند [۱].

طبق تحقیق آقاجانگلو [۱۱]، ادراک دختران از توجه و قبول از سوی پدرشان رابطه منفی با مواجهه دختران با زورگویی را نشان می‌دهد؛ در صورتی که با کنترل یا کنترل شدید رابطه مثبت بین این دو متغیر مشاهده می‌شود.

شفیع‌پور و همکاران [۱۳] در پژوهشی با عنوان شناسایی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین و پرخاشگری فرزندان به این نتیجه رسیده که شیوه مستبدانه فرزندپروری سبب افزایش پرخاشگری در فرزندان می‌شود.

یافته‌های حاصل از تحقیق یعقوبی دوست و عنایت [۲۵] روی موضوع ارتباط شیوه‌های فرزندپروری با خشونت خانگی در شهر اهواز بیانگر رابطه مثبت و معنادار بین شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه و آسان‌گیرانه با خشونت خانگی نسبت به فرزندان است، ولی این رابطه بین شیوه مقتدرانه و خشونت خانگی نسبت به فرزندان منفی ارزیابی شده است. درضمن، بین شیوه‌های فرزندپروری با ابعاد خشونت خانگی (جسمی، عاطفی و غفلت) نسبت به فرزندان همبستگی معناداری وجود داشته است. بر این مبناء، شیوه‌های فرزندپروری حدود نیمی از تغییرات متغیر وابسته، یعنی خشونت خانگی، را برعهده داشته‌اند.

گلفاند و تتی [۳۴] دریافته‌اند که شیوه‌های فرزندپروری خصمانه و اجباری به‌طور کلی سبب تنش‌های فیزیکی شده و به کاهش سازگاری و ایجاد مشکلات رفتاری برون‌سازی در کودکان خواهد انجامید.

## چارچوب نظری

در این بخش، ابتدا به نظریه‌های روان‌شناختی و سپس جامعه‌شناختی درخصوص مفهوم تحقیرشدگی پرداخته می‌شود. شایان ذکر است تحقیرشدگی یک تجربه فردی در ارتباط با دیگران است که در مورد مفهوم بررسی شده نظریه‌های اندکی و در مواردی غیرجامعه‌شناختی وجود دارد. بنابراین، ناگزیر به استفاده از نظریه‌های مرتبط با موضوع مورد نظر پرداخته شده است. نظریه‌هایی که به تبیین ارتباط فرد با گروه و جامعه می‌پردازد، همچون: نظریه‌های احساس حقارت، خودارزشمندی، عزت‌نفس، طرد اجتماعی و... را در این بخش مرکز توجه قرار داده‌ایم. درنهایت، به نظریه‌های مربوط به متغیرهای مستقل و مرتبط با احساس تحقیرشدگی پرداخته می‌شود.

در چارچوب دیدگاه‌های روان‌شناختی، الیس<sup>۱</sup> معتقد است که به‌طور کلی انسان‌ها تا حد زیادی خودشان موجب اختلال‌های روانی‌اند. انسان با استعداد و آمادگی مشخص برای مضطرب شدن متولد می‌شود و تحت تأثیر عوامل فرهنگی و شرطی شدن‌های اجتماعی این آمادگی را تقویت می‌کند. از نظر او، انسان باید تا حدی از آن خصوصیت که آدلر آن را «علاقه اجتماعی» و «ارتباط با همنوع» می‌داند بهره‌مند باشد. در مقابل، معتقد است پافشاری بر نگرش دیگران به خود و جلوه‌دادن آن به صورت نیازی مبرم، حالتی مرضی و مخرب نفس است. به عقیده الیس، اینکه دیگران به ما نظر خوبی داشته باشند مطلوب است، ولی نباید هستی و وجود خود را در گرو نگرش مثبت دیگران نسبت به خود بدانیم. از این‌رو، تا زمانی که تفکر غیرعقلانی ادامه دارد، اختلالات عاطفی نیز به قوت خود باقی خواهند بود. انسان با اشیا و

---

1. Ellis

حوادث خارجی مضطرب و برآشفته نمی‌شود، بلکه دیدگاه و تصویری که او از اشیا دارد موجب نگرانی و اضطرابش می‌شود. طبق نظر الیس، عزت نفس پایین و منفی زاده تفکر خیالی و بی‌معنای فرد است. چنین فردی، برخلاف داشتن توانایی‌های مفید و سازنده، به دلیل افکار غیرمنطقی (مثل منفی‌بافی، احساس بی‌ارزشی، عدم اعتماد به نفس، ناتوانی، نقص و...) قادر نیست توانایی‌هایش را به کار گیرد. بنابراین، برای برطرف کردن این مشکل (نداشتن عزت‌نفس) قبل از هر چیز باید فکر و عقیده فرد را در مورد خودش تغییر داد و حالت شکنندگی‌اش را در مقابل انتقادات یا تصورات و عقاید در مورد خویش تعدیل کرد [۲].

زاویه نگاه اسپربر<sup>۱</sup> زاویه دید روان‌شناسی فردی است و در واقع به گونه‌ای از روان‌شناسی پای‌بند است که پیش‌فرض بنیادی آن شخصیت و رفتار انسان بزرگسال را عمیقاً متأثر از تجارب شش سال اول دوران کودکی می‌داند. از این‌رو، به نقش نظام تربیتی-آموزشی و در سطحی بالاتر، به نقش جامعه در تحول، ساخت رفتار، کردار و شخصیت افراد تأکید فراوان می‌ورزد. در این نظریه، انسان‌ها- دست‌پرورده وراثت، محیط یا ترکیبی از آن نیستند، بلکه انسان استعداد، ظرفیت نفوذ و خلق وقایع و امور را در بطن خود دارد. از این منظر، جهان خارج وقایع و رخدادهای زندگی به خودی خود اهمیتی ندارند، بلکه آنچه در رفتار، شخصیت و در نهایت سرنوشت انسان نقشی اساسی ایفا می‌کند، تفسیر و برداشت ذهنی فرد از این وقایع و رخدادهاست. از این‌رو، اسپربر از چیزی به نام «ادراک ذهنی» یا «فهم شخصی واقعیت» نام برده و آن را مهم‌تر از خود واقعیت تلقی می‌کند. این «واقعیت شخصی» شامل ادراک‌ها، افکار، احساسات، ارزش‌ها، باورها و اعتقادات و نتیجه‌گیری‌هایی است که فرد با آن به تفسیر جهان می‌پردازد. در این رویکرد، شخصیت آدمی به منزله کلیتی وحدت‌یافته و به‌منزله سیستمی کلی قابل فهم است. به این معنا که شخصیت هر فرد، به‌عنوان یک کلیت قابل تمایز که در یک بستر خانوادگی اجتماعی- فرهنگی خاص پرورش یافته و با در نظر گرفتن همه این عوامل قابل فهم و بررسی است. انسان‌ها موجوداتی اجتماعی، خلاق و تصمیم‌گیرنده‌اند که در زندگی هدف مشخصی دارند و خارج از چارچوب و متنی که در زندگی‌شان معنادار است نمی‌توان آن‌ها را به‌طور کامل شناخت. شخصیت هر فرد از طریق هدفی که در زندگی دارد وحدت و انسجام می‌یابد. بنابراین افکار، احساسات، باورها، اعتقادات، نگرش‌ها، منش‌ها و کنش‌های فرد بیانی از موجودیت یگانه<sup>۲</sup> اوست و همه این‌ها منعکس‌کننده نقشه‌ای است که به او اجازه می‌دهد به سوی هدفی که برای زندگی‌اش انتخاب کرده گام بردارد. کاربست عملی این دیدگاه به شخصیت انسانی این است که فرد را جزئی ادغام‌شده در نظام اجتماعی می‌داند. بنابراین، برخلاف تئوری فروید، که در تحول شخصیت بر تعامل نیروهای روانی درونی تأکید می‌کند، در این دیدگاه بیشتر به روابط بین فرد و اجتماع اهمیت داده می‌شود [۲].

1. Sperber  
2. uniolness

دیدگاه جامعه‌شناختی معتقد است درد اجتماعی<sup>۱</sup> دردی است که ما یک رابطه اجتماعی آسیب‌دیده و از دست‌داده را تجربه کرده باشیم و درد جسمی دردی است که ما آسیب جسمی بالایی را تجربه کرده‌ایم که هر دو در ارتباط با سیستم پردازش درونی در مغز است. این سیستم مسئول تشخیص وجود یا احتمال آسیب فیزیکی یا اجتماعی و اشتباه صورت گرفته است که در صدد بهبود آن برمی‌آید. براساس دوره بلوغ طولانی مدت نوزادان پستاندار و نیاز حیاتی‌شان برای تماس و مراقبت مادرشان، ممکن است سیستم دلبستگی اجتماعی، نظامی که ما را با دیگران نزدیک و در تماس نگه می‌دارد، به جلوگیری از خطر جدایی اجتماعی با وجود تحمل آسیب‌های احتمالی که این سیستم می‌تواند داشته باشد منجر بشود [۳۷، ص ۴۶۸]؛ اینکه فرد هر شرایطی را به ازای پایداری و بقا ارتباط خود با دیگران را تحمل می‌کند.

عمده‌ترین جنبه شخصیت انسانی متکی به نظام اجتماعی- فرهنگی است که فرد در چارچوب آن جا می‌گیرد. از این رو، فرد میل دارد که همواره، به‌ویژه در مراحل طفولیت، مورد پذیرش دیگران واقع شود. بنابراین، موضع گروه نسبت به فرد و ارتباط آن با او، خواه این موضع و ارتباط جنبه پذیرش داشته باشد یا جنبه طرد و نفی، به مثابه نیروهای سازمان‌دهنده شخصیت فردند [۱۴، ص ۴۹].

اکثر روان‌شناسان، صرف‌نظر از مکتبی که به آن معتقدند، کنش‌های متقابل میان والدین و فرزندان خود را اساس تحول عاطفی تلقی می‌کنند. فروید، مایز و پتیت [۴۶] سبک‌های فرزندپروری را این‌گونه تعریف کرده‌اند: مجموعه‌ای از رفتارها که تعیین‌کننده ارتباطات متقابل والد- فرزند در موقعیت‌های متفاوت و گسترده‌ای است و این‌گونه فرض می‌شود که موجب ایجاد یک فضای تعامل گسترده می‌شود.

بامریند، از سبک‌های فرزندپروری مستبد<sup>۲</sup>، مقتدر<sup>۳</sup> و سهل‌گیر<sup>۴</sup> نام برد. براساس نظریه<sup>۵</sup> بامریند، سبک‌های فرزندپروری به منزله واسطه<sup>۶</sup> بین متغیرهای هنجاری آنان و جامعه‌پذیری کودکان عمل می‌کند. سبک‌های فرزندپروری هم دارای نقش حمایتی و هم غیرحمایتی‌اند که البته پیامد به‌کارگیری هر یک از آن‌ها بر تحول کودک متفاوت است. نتایج به‌دست‌آمده از برخی پژوهش‌ها رابطه سبک‌های فرزندپروری با شایستگی‌های اجتماعی کودکان را نشان داده است [۲۷، ص ۷۷].

باندورا<sup>۵</sup> (۱۹۲۵)، در نظریه یادگیری اجتماعی<sup>۶</sup>، بیان می‌دارد که شخص، محیط و رفتار شخص بر هم تأثیر و تأثر متقابل دارند و هیچ یک از این سه جزء را نمی‌توان جدا از اجزای دیگر

- 
1. social pain
  2. authoritarian
  3. authoritative
  4. permissive
  5. Bandura
  6. social learning theory

به منزله تعیین کننده رفتار انسان به حساب آورد. وی این تعامل سه جانبه را جبر متقابل یا تعیین گری متقابل نامیده است. به اعتقاد باندورا، انسان صرفاً دریافت کننده رویدادهای محیط نیست، بلکه به گونه ای فعال تجارب گذشته و زمان حال را تعبیر و تفسیر می کند و براساس آن دست به پیش بینی می زند. باندورا نقش جامعه پذیری را بسیار پراهمیت می داند که طی آن فرد هنجارها و قواعد جامعه را برای خود درونی می کند و به تبع آن شخصی که از این هنجارها تخلف می کند نیز محصول جامعه پذیری متفاوتی است. فردی که نسبت به سایر افراد جامعه از خود تعهد نشان می دهد و سرنوشت دیگران برایش مهم است، به خویشتن احترام می گذارد و در چارچوب هنجارهای اجتماعی روابطی موفقیت آمیز و رضایت بخش دارد از الگوهای پیروی کرده است که طی فرایند جامعه پذیری آنها را آموخته است [۵، ص ۱۲۶].

از دیدگاه راجرز<sup>۱</sup>، اولین شرط رشد و پرورش خود توجه «مثبت نامشروط»<sup>۲</sup> در دوره شیرخوارگی و کودکی است؛ یعنی شخصیت سالم زمانی شکل می گیرد که مادر بدون توجه به چگونگی رفتار کودک به او عشق و محبت نشان دهد. کودکانی که با احساس توجه مثبت نامشروط پرورش می یابند در هر شرایطی خود را ارزشمند می دانند. به بیان دیگر، نخستین شرط پیدایش شخصیت سالم دریافت توجه مثبت نامشروط در دوره کودکی است. عزت نفس سالم زمانی ایجاد می شود که مادر بدون توجه به چگونگی رفتار کودک به او عشق و علاقه و محبت نشان دهد و کودک هم این عشق و محبت را با گرانش و شیوه خاص به یک رشته هنجارها و معیارهای درونی شده تبدیل کند. در چنین شرایطی، راجرز عزت نفس را یکی از خصیصه های اصلی و عضو مهم شخصیت می داند [۲، ص ۱۷۵].

چارلز هورتن کولی<sup>۳</sup> جریان پرورش اجتماعی فرد را متشکل از سه عامل ذهن، خود و نهاد می داند که از طریق کنش های اجتماعی و از طریق دیگران شکل می گیرد. کودک خود و هویت وجودی اش را در آینه کسانی می بیند که در خانواده، رفتار و گفتار و داوری آنها را مهم می داند. وی نهاد خانواده را مهم ترین نهادی می داند که در ساختن و پرداختن تصویر کودک و پیریزی ویژگی های فردی و اجتماعی او تأثیر اساسی دارد [۲۴، ص ۴۵].

## فرضیه های تحقیق

- بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و تحقیرشدگی زنان رابطه معنادار وجود دارد؛
- بین سبک فرزندپروری سهل گیرانه و تحقیرشدگی زنان رابطه معنادار وجود دارد؛
- بین سبک فرزندپروری مستبدانه و تحقیرشدگی زنان رابطه معنادار وجود دارد؛

1. Rogers  
2. unconditional positive attention  
3. Cooley

- بین متغیرهای زمینه‌ای (سن، وضع تأهل، پایگاه اقتصادی و اجتماعی و محل سکونت) و سبک فرزندپروری رابطه معنادار وجود دارد.

## روش تحقیق

### روش پژوهش

روش تحقیق به کاررفته در این پژوهش، براساس هدف تحقیق، از نوع کاربردی و براساس نحوه گردآوری داده‌ها پیمایشی (تبیینی) است. همچنین از لحاظ میزان وسعت پهنانگر بوده و با در نظر گرفتن معیار زمان، مقطعی است. این پژوهش در زمره پژوهش‌های توصیفی و تحلیلی- کمی است که با روش پیمایش<sup>۱</sup> انجام شد. جامعه آماری این پژوهش را کل زنان بالای ۱۵ سال ساکن در شهر تبریز (به تفکیک مناطق ده‌گانه) تشکیل می‌دهند که تعدادشان طبق آخرین داده‌ها از سرشماری سال ۱۳۹۰ برابر با ۵۹۲ هزار و ۹۰۴ نفر است. در این تحقیق، شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. برای برآورد حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است که براساس آن میزان نمونه برابر با ۴۰۰ نفر برآورد شده است. پس از تعیین حجم نمونه و تقسیم شهر تبریز به مناطق ده‌گانه به نسبت جمعیت هر منطقه، نمونه‌ها تخصیص یافتند. واحد آماری در این تحقیق افراد بالای ۱۵ سال بوده است. ابزار اندازه‌گیری پرسش‌نامه محقق ساخته است. داده‌ها بعد از کدگذاری با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد. در تحلیل تک‌متغیره، از جدول‌های توصیفی و آماره‌های مربوط استفاده شد. در تحلیل دومتغیره، با توجه به سطوح سنجش متغیرها، از آزمون تفاوت میانگین‌ها و در تحلیل چندمتغیره از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

برای تعیین اعتبار محتوایی ابزار تحقیق پس از طرح سؤال، پرسش‌نامه در اختیار تعدادی از استادان و صاحب‌نظران علوم اجتماعی قرار گرفت و دیدگاه‌های اصلاحی آنان دریافت و به این شکل اعتبار صوری و محتوایی گویه‌های پرسش‌نامه مشخص شد. همچنین برای اطمینان بیشتر از روایی و پایایی گویه‌های سنجش از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد. نتایج آزمون آلفای کرونباخ نشان‌دهنده بالابودن ضریب و وجود پایایی ابزار سنجش است. همچنین با محاسبه مقدار واریانس متغیر وابسته و جاگذاری آن در فرمول کوکران، حجم نمونه مشخص شد.

## تعریف مفاهیم

### متغیر وابسته تحقیرشدگی

لیندر [۴۱] در تحقیق خود تحقیر را به منزله «قوی‌ترین نیرویی که به ایجاد شکاف بین مردم و از بین رفتن روابطشان منجر می‌شود» در نظر می‌گیرد [۳۶، ص ۶۵]. تحقیر می‌تواند در دو زمینه مورد تحقیق قرار گیرد: تحقیر به منزله تجربه بیرونی و تحقیر به منزله تجربه درونی [۴۸، ص ۱۱۷]. تجربه بیرونی با شیوه تعامل و رفتار محترمانه، رفتار ناعادلانه و تبعیض سنجیده می‌شود و تجربه درونی به تحقیر انباشته ناشی از تجربیات گذشته فرد اشاره دارد [۴۸، ص ۲۳]. ابعاد تعریف شده برای متغیر وابسته تحقیرشدگی در تحقیق حاضر سه بعد تجربه تحقیر (عینی)، ترس از تحقیر و احساس تحقیر است. منظور از تجربه تحقیر (عینی) میزان دریافت فرد از رفتارهای تحقیرآمیز و تجربه آن به صورت عینی است. منظور از ترس از تحقیر این است که فرد هنوز تحقیری دریافت نکرده و ممکن است اصلاً هم دریافت نکند (اینکه در شرایط تحقیر قرار نگیرد)، ولی ترس از اینکه روزی مورد تحقیر واقع شود همیشه با او همراه است. منظور از احساس تحقیر این است که فرد رفتارهای دیگران نسبت به خودش را در تحقیرشدگی یا تحقیر کردن معنا می‌کند. اینکه از نظر خود فرد مورد تحقیر قرار می‌گیرد طوری که ممکن است یک فرد دیگر همان شرایط و همان نوع رفتار را تحقیر معنا نکند. در واقع، به برداشت افراد از رفتار دیگران برمی‌گردد.

### تعریف عملیاتی

متغیر وابسته تحقیق با گویه‌های ذیل آزموده شد. دریافت احترام از سوی دیگران، میزان برخورد ناعادلانه افراد با فرد، میزان تعصب فرد به دوستان و آشنایان خود، دریافت احترام به دلیل نداشته‌های مادی فرد، مورد توهین قرار گرفتن با الفاظ، توانایی بیان دیدگاه مخالف با دیگران، دست‌انداخته شدن از سوی دیگران، مورد تمسخر و استهزا واقع شدن، محروم شدن از حضور در جمع، تأییدنشدن از سوی دیگران، سوءرفتار از سوی دیگران، بی‌وفایی و بدقولی از سوی دوستان و آشنایان، احساس پوچی داشتن و... برای سنجش متغیر تحقیرشدگی از ۲۸ گویه شش‌گزینه‌ای در سطح رتبه‌ای در قالب طیف لیکرت استفاده شد. برای سنجش اعتبار سازه‌ای متغیر تحقیرشدگی از آزمون تحلیل عاملی تأییدی استفاده شده است. تحلیل عاملی گویه‌های مربوط به متغیر وابسته تحقیرشدگی نشان می‌دهد که متغیرهای مشاهده شده برای هر یک از شاخص‌های تحقیرشدگی مقادیر ویژه بزرگ‌تر از یک داشته و بار عاملی آن‌ها نیز بزرگ‌تر از ۰/۳ است.

جدول ۱. نتایج و اجزای تحلیل عاملی گویه‌های مربوط به تحقیرشدگی زنان

متغیر	عامل‌ها	گویه‌ها	بار عاملی	واریانس تبیین شده	مقدار ویژه	آلفای کرونباخ					
تحقیرشدگی		مورد بی‌احترامی قرار گرفتن از سوی اطرافیان	۰/۴۵۹	۵۸/۶۰۹	۴۶/۸۹	۰/۸۹۳					
		بی‌ارزش شمرده شدن از سوی اطرافیان به دلیل موقعیت اقتصادی پایین	۰/۵۹۰								
		بی‌ارزش شمرده شدن توسط خانواده	۰/۶۶۱								
		اهمیت ندادن خانواده به حرف‌های فرد	۰/۶۵۳								
		تحقیر توسط معلم در مدرسه پیش همکلاسی‌ها	۰/۵۷۹								
		بی‌توجهی و کم‌مחلی دوستان به فرد	۰/۷۱۷								
		احساس بی‌ارزشی و خشونت‌دیدگی در کودکی	۰/۵۸۶								
		مورد دشنام قرار گرفتن از سوی اطرافیان.	۰/۴۴۲								
		ترس					ترس ناشی از خشونت‌دیدگی از سوی والدین	۰/۳۲۶	۴۵/۶۸۲	۴۱/۵۸۶	۰/۸۶۰
							اطاعت بی‌چون‌وچرا به دلیل تأیید و پذیرش از سوی دیگران	۰/۴۷۴			
ناراحتی ناشی از تمکین و اطاعت در برابر خواسته‌های دیگران	۰/۳۸۵										
شرم و احساس حقارت از قرار گرفتن در جمع	۰/۴۵۹										
احساس ناراحتی و واهمه از قرار گرفتن در معرض رفتارهای طعنه‌آمیز دیگران.	۰/۴۶۵										
پنهان نگه داشتن وضعیت زندگی خود از بقیه به دلیل ترس از عدم پذیرش از سوی آنان	۰/۵۰۱										
واهمه از قضاوت‌های منفی اطرافیان	۰/۵۸۷										
ترس و واهمه از توهین توسط اطرافیان	۰/۴۶۱										
واهمه از توهین و تحقیر توسط نزدیکان	۰/۴۸۴										
عدم حضور در جمع به دلیل ترس از کم‌مחلی	۰/۴۲۷										



متغیر	عامل‌ها	گویه‌ها	بار عاملی	واریانس تبیین شده	مقدار ویژه	آلفای کرونباخ
تحقیر شدگی		احساس کم‌توجهی از سوی دوستان به هنگام صحبت فرد	۰/۵۹۴			
		احساس امور انتقاد قرار گرفتن فرد از سوی دوستان	۰/۴۳۴			
		احساس حقارت و تمسخر از سوی افراد خارج از خانواده	۰/۵۹۶			
		احساس برخورد ناعادلانه دیگران با فرد	۰/۵۳۴			
		احساس کم‌ارزشی توسط اطرافیان	۰/۶۹۴	۵۵/۴۴۶	۵۵/۴۵	۰/۹۰۷
		احساس تمسخر و استهزای فرد از سوی اطرافیان	۰/۶۳۷			
		احساس عدم تأیید از سوی اطرافیان فرد	۰/۶۶۳			
		احساس مبنی بر سوء استفاده توسط اطرافیان	۰/۴۸۶			
		احساس بی‌وفایی و بدقولی از سوی دوستان و آشنایان فرد	۰/۴۳۲			
		ضایع شدن گاه‌به‌گاه فرد جلوی دیگران توسط خانواده	۰/۴۷۵			
			KMO=۰/۹۳۶	BTS=۶۸۶۷/۰۰۱	Sig=۰/۰۰۰	آلفای کل: ۰/۹۴۶

## شیوه فرزندپروری

تعریف مفهومی: فرزندپروری<sup>۱</sup> به روش‌ها و رفتارهای ویژه گفته می‌شود که جداگانه یا در تعامل با یکدیگر بر رشد کودک تأثیر می‌گذارد. در واقع، پایه و اساس شیوه فرزندپروری مبین تلاش‌های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن کودکانشان است [۶، ص ۱۱۶].

تعریف عملیاتی: سه شیوه فرزندپروری عبارت است از مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه. - فرزندپروری مقتدرانه: این بعد با گویه‌های بیان دلایل تصمیمات از سوی والدین برای فرزندان، قانع کردن فرزندان به محدودیت‌های ایجادشده، امکان بیان مخالفت نسبت به محدودیت‌ها از سوی فرزندان، مشارکت دادن فرزندان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خانواده، قبول تصمیم و رفتار اشتباه از سوی والدین، توانایی بیان رفتار و عمل اشتباه از سوی فرزندان به والدین مورد سنجش قرار گرفته است.

1. parenting style

- فرزندپروری مستبدانه: این بعد از فرزندپروری با گویه‌های عدم پیروی از خواسته‌های والدین تنبیه فرزندان را در پی دارد. بی‌توجهی به مشکلات فرزندان، موفق‌بودن فرزندان در صورت انجام‌دادن خواسته‌های والدین، محدودکردن خواسته‌های فرزندان، تنبیه و در نتیجه ترس از والدین، سپاس‌گزاری فرزندان از تنبیهات والدین در بزرگسالی، سخت‌گیری به انجام‌دادن رفتار فرزندان سنجیده شد.

- فرزندپروری آسان‌گیرانه: والدین آسان‌گیر به فرزندان خود کنترل کمتری دارند و محبت به آن‌ها زیاد است و مهرورزی خط وسط الگوی موجود را به خود اختصاص می‌دهد. این بعد از فرزندپروری با گویه‌هایی از جمله: دخالت‌نکردن در کار فرزندان خود، عدم محدودیت در دست زدن به اشیای منزل، عمل به خواست فرزندان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خانواده، اجازه‌تصمیم‌گیری برای مسائل شخصی فرزندان از سوی والدین، عدم سرزنش فرزند در هنگام ارتکاب رفتار اشتباه سنجیده شد. برای سنجش این متغیر ۲۲ گویه (برای بعد شیوه سهل‌گیرانه ۶ گویه، برای بعد شیوه مستبدانه ۷ گویه و برای بعد شیوه مقتدرانه ۹ گویه) در سطح رتبه‌ای و در قالب طیف لیکرت طراحی شد. نتایج پایایی مربوط به ابعاد متغیر فرزندپروری در جدول شماره ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. نتایج روایی ابعاد فرزندپروری

نام متغیر	ابعاد	گویه‌های مورد سنجش	ضریب آلفا
	اجازه به بچه‌ها برای هر آنچه انجام بدهند، محدود نکردن و آزاد گذاشتن بچه‌ها برای دست‌کاری لوازم اطراف خود، حل شدن مشکلات با محدود نکردن بچه‌ها، دادن حق تصمیم‌گیری در کارها به بچه‌ها، اجازه تجربه آزاد برای بچه‌ها		۰,۶۲۰
فرزندپروری		تنبیه بچه‌ها در صورت عدم پیروی از والدین، بی‌توجهی به مشکلات بچه‌ها به علت نتیجه گستاخ شدن و انتظارات بیش از حد، انجام‌دادن بی‌چون و چرای درخواست والدین از سوی بچه‌ها، برخورد شدید با بچه‌هایی که مخالف با نظر والدین کاری را انجام دهند، توهین محسوب شدن شوخی و بازی کردن در حضور والدین، سپاس‌گزاری بچه‌ها در بزرگسالی از سخت‌گیری‌های والدین، سخت‌گیری درباره کارهای بچه‌ها برای جدی و کوشاشدن آن‌ها	۰,۷۲۲
		گفتن دلایل تصمیم‌هایی که والدین می‌گیرند، قانع کردن بچه‌ها موقع اعتراض به محدودیت ایجادشده از سوی والدین، اجازه بیان برای انتظارات غیرقابل قبول والدین، دخالت‌دادن نظر بچه‌ها برای تصمیم‌گیری در مورد مسائل و برنامه‌های خانواده، راهنمایی به جای تنبیه هنگام رفتار برخلاف میل والدین، ابراز نظر بهتر در مقابل نظر والدین، پذیرش اشتباه اگر تصمیمی برخلاف نظر بچه‌ها گرفته شده باشد در صورت درست نبودن، سازش با بچه‌ها در بعضی مواقع نه همیشه سازش از سوی بچه‌ها، تنبیه‌نکردن در صورت مطرح کردن اشتباه از سوی بچه‌ها	۰,۸۴۴

## یافته‌های تحقیق

### الف) یافته‌های استنباطی

براساس نتایج به دست آمده از تحقیق بر روی پاسخ‌گویان در شهر تبریز می‌توان گفت:

- از کل تعداد پاسخ‌گویان پایین‌ترین سن مربوط به افراد ۱۵ سال و بیشترین سن مربوط به افراد ۶۵ ساله بوده است. همچنین میانگین سنی ارزیابی شده در این پژوهش ۳۳/۵۰ بوده است.
- از بین ۴۰۰ نمونه آماری ۱۸/۸ درصد مجرد، ۷۷/۸ درصد متأهل، ۲/۵ درصد مطلقه و ۱ درصد فوت همسر گزارش کرده‌اند. با توجه به جدول ۲، تعداد متأهلان بیشتر از بقیه موارد است و چون جامعه آماری تحقیق حاضر زنان بالای ۱۵ سال بوده، این امر طبیعی به نظر می‌رسد.
- از تعداد کل پاسخ‌گویان، ۲۷/۸ درصد در سطح لیسانس، ۲۷/۵ درصد در سطح دیپلم، ۱۱ درصد در سطح فوق دیپلم قرار دارند. از این تعداد ۴/۲۴ درصد زیر سطح دیپلم قرار می‌گیرند.
- در بعد خانوار، میانگین ارزیابی شده در این تحقیق برابر با ۳/۵۲۱۹ بوده است حداقل بعد خانوار ۱ و حداکثر ۸ بوده است.
- از مجموع ۴۰۰ نفر نمونه آماری، ۳۸۰ نفر به این گویه پاسخ داده‌اند که ۲۷ درصد کارمند دولتی، ۶۸ درصد کارمند بخش خصوصی، ۵۲ درصد شغل آزاد، ۱۹ درصد بیکار، ۸ درصد محصل، ۲۱ درصد دانشجو، ۱۸۰ درصد خانه‌دار و ۴ درصد بازنشسته‌اند. بیشترین فراوانی مربوط به زنان خانه‌دار بوده است.

جدول ۳. جدول توصیف آماره‌های مربوط به متغیرهای مستقل و وابسته

متغیر ارزیابی شده						آماره
میانگین	واریانس	تعداد پاسخ‌گویان	دامنه تغییرات	مینیمم	ماکزیمم	
۳/۷۳	۰/۶۲۸	۳۸۲	۵	۱	۶	فرزندپروری سهل‌گیر
۴/۷۰	۰/۷۶۸	۳۷۹	۴/۷۱	۱	۶	فرزندپروری مستبدانه
۳/۸۴	۰/۶۲۶	۳۷۱	۵	۱	۶	فرزندپروری مقتدرانه
۱/۶۷	۰/۶۱۴	۳۸۷	۴/۷۵	۱	۶	تحقیر (عینی)
۲/۰۸	۰/۸۸۵	۳۸۲	۴/۴۰	۱	۶	ترس از تحقیر
۱/۷۳	۰/۶۳۵	۳۸۶	۴	۱	۶	احساس تحقیر (ذهنی)

- طبق نتایج تحقیق حاضر، حدود ۲/۳ درصد از پاسخ‌گویان پایگاه اجتماعی-اقتصادی خود را در طبقه پایین پایین، ۱۰/۸ درصد طبقه پایین، ۴۵/۸ درصد متوسط به پایین، ۲۹/۵ درصد متوسط به بالا، ۷/۲ درصد طبقه بالا و ۱/۸ درصد از افراد خود را متعلق به طبقه بالای بالا می‌دانند و بیشترین تعداد مربوط به گزینه متوسط رو به پایین (۱۸۳ نفر) است.

در جدول ۴ و ۵ فراوانی پاسخ‌گویان به تفکیک ابعاد هر دو متغیر مستقل و وابسته ارائه شده است.

جدول ۴. جدول توصیف آماره‌های مربوط به ابعاد متغیر فرزندپروری

متغیر	شیوه مستبد		شیوه سهل‌گیر		شیوه مقتدر	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
کم	۱۲	۳٫۳	۴۸	۱۲٫۷	۵۴	۱۴٫۴
نسبتاً کم	۲۴	۶٫۶	۱۷۹	۴۷٫۴	۱۴۰	۳۷٫۴
نسبتاً زیاد	۱۸۵	۵۰٫۴	۱۲۸	۳۳٫۹	۱۴۱	۳۷٫۷
زیاد	۱۴۵	۳۹٫۷	۲۳	۶٫۱	۳۹	۱۰٫۵

جدول ۵. جدول توصیف آماره‌های مربوط به متغیر تحقیرشدگی و ابعاد آن

متغیر	تحقیرشدگی		تجربه تحقیر		ترس از تحقیر		احساس تحقیر	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
کم	۲۱۹	۶۳٫۳	۲۶۸	۷۰٫۲	۱۸۲	۴۹٫۷	۲۴۵	۶۵
نسبتاً کم	۱۰۰	۲۸٫۹	۹۶	۲۵٫۱	۱۲۱	۳۳٫۱	۱۰۲	۲۷٫۱
نسبتاً زیاد	۲۵	۷٫۲	۱۵	۳٫۹	۵۱	۱۳٫۹	۲۳	۶٫۱
زیاد	۲	۰٫۶	۳	۰٫۸	۱۲	۳٫۳	۷	۱٫۹

جدول ۶. جدول نتایج میانگین تحقیرشدگی براساس متغیرهای زمینه‌ای

متغیر ارزیابی‌شده	منبع تغییرات	مجموع مجدورات	درجه آزادی	میانگین مجدورات	نسبت F	سطح معناداری
وضعیت تأهل	میان‌گروهی	۵٫۴۴۸	۳	۱٫۸۱۶	۳٫۵۷۸	۰٫۰۱۴
	درون‌گروهی	۱۷۳٫۵۸۰	۳۴۲	۰٫۵۰۸		
	کل	۱۷۹٫۰۲۸	۳۴۵			
تحصیلات	میان‌گروهی	۱۳٫۶۴۳	۷	۱٫۹۴۹	۳٫۹۸۵	۰٫۰۰۰
	درون‌گروهی	۱۶۴٫۸۲۰	۳۳۷	۰٫۴۸۹		
	کل	۱۷۸٫۴۶۳	۳۴۴			
پایگاه اجتماعی-اقتصادی	میان‌گروهی	۱۸٫۷۸۲	۵	۳٫۷۵۶	۸٫۱۳۵	۰٫۰۰۰
	درون‌گروهی	۱۵۲٫۸۳۴	۳۳۱	۰٫۴۸۲		
	کل	۱۷۱٫۶۱۶	۳۳۶			

طبق اطلاعات جدول‌های ۵ و ۶، نتایج حاصله از آزمون آنالیز واریانس نشان می‌دهد که با استفاده از سطح معناداری ۰٫۰۵ و سطح اطمینان ۹۵ درصد، بین میانگین وضعیت تأهل زنان و میانگین تحقیرشدگی زنان تفاوت معناداری وجود دارد (با سطح معناداری ۰٫۰۱۴). میانگین

افراد متأهل و مطلقه بیشترین میزان را نسبت به گروه‌های دیگر در تحقیرشدگی دارند. نتایج بیانگر وجود تفاوت بین میانگین میزان تحقیرشدگی زنان برحسب تفاوت در وضع تأهل است. نتایج حاصله از آزمون یادشده نشان می‌دهد بین میانگین تحصیلات زنان و میانگین تحقیرشدگی زنان تفاوت معناداری وجود دارد (با سطح معناداری ۰/۰۰۰). میانگین افراد با تحصیلات ابتدایی و راهنمایی بیشترین میزان را به گروه‌های دیگر در تحقیرشدگی دارند. نتایج تحقیق حاضر بیانگر مورد تأیید قرار گرفتن عدم تفاوت میانگین بین وضعیت اشتغال زنان و تحقیرشدگی است.

جدول ۷. جدول نتایج محاسبه ضریب همبستگی بین متغیرهای مستقل با تحقیرشدگی

متغیر وابسته متغیر مستقل	تحقیرشدگی	تحقیر (عینی)	توس از تحقیر	احساس تحقیر
سهل‌گیرانه	ضریب همبستگی	۰/۰۲۴	-۰/۰۱۴	۰/۰۲۶
	سطح معناداری	۰/۶۵۹	۰/۷۹۰	۰/۸۳۷
	تعداد نمونه	۳۳۳	۳۶۶	۳۵۰
مستبدانه	ضریب همبستگی	-۰/۲۸۴**	-۰/۲۷۰**	-۰/۲۵۶**
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
	تعداد نمونه	۳۳۱	۳۶۳	۳۴۹
مقتدرانه	ضریب همبستگی	-۰/۱۷۱**	-۰/۲۰۲**	-۰/۱۵۸**
	سطح معناداری	۰/۰۰۲	۰/۰۰۰	۰/۰۴۹
	تعداد نمونه	۳۲۲	۳۵۶	۳۴۰
سن	ضریب همبستگی	۰/۱۵۱**	-	-
	سطح معناداری	۰/۰۰۶	-	-
	تعداد نمونه	۳۲۶	-	-
بعد خانوار	ضریب همبستگی	۰/۲۷۳**	-	-
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	-	-
	تعداد نمونه	۳۳۶	-	-

بین میانگین پایگاه اجتماعی-اقتصادی و میانگین تحقیرشدگی زنان تفاوت معناداری وجود دارد (با سطح معناداری ۰/۰۰۰). میانگین افراد متعلق به پایگاه اجتماعی-اقتصادی متوسط رو به بالا بیشترین میزان را نسبت به گروه‌های دیگر در تحقیرشدگی دارند. نتایج بیانگر مورد تأیید قرار گرفتن تفاوت میانگین بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی و تحقیرشدگی است. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از جدول ماتریس همبستگی شماره ۵، بین فرزندپروری سهل‌گیر و تحقیرشدگی زنان رابطه معناداری وجود ندارد. با توجه به جدول ۷، با سطح اطمینان ۹۹ درصد و سطح معناداری ۰/۰۱، رابطه معناداری بین فرزندپروری مستبدانه و ابعاد تحقیرشدگی نشان می‌دهد. بعد عینی تحقیر با سطح

معناداری ۰/۰۰۰ و مقدار ۰/۲۷۰- بعد ترس از تحقیر با سطح معناداری ۰/۰۰۰ و مقدار ۰/۲۰۶- و احساس تحقیر با سطح معناداری ۰/۰۰۰ و مقدار ۰/۲۵۶ رابطه معکوس را نشان می‌دهند. با افزایش میزان فرزندپروری مقتدرانه میزان هریک از ابعاد تحقیرشدگی به نسبت ضعیفی کاهش می‌یابد.

همچنین، بین سن و تحقیرشدگی رابطه معناداری وجود دارد؛ یعنی، با افزایش میزان سن میزان تحقیرشدگی زنان نیز به نسبت ضعیفی افزایش می‌یابد. درنهایت، نتایج آزمون پیرسون حاکی از معناداری رابطه بین بعد خانوار و تحقیرشدگی است. به طوری که هرچقدر بعد خانوار زنان بزرگ‌تر باشد، میزان تحقیرشدگی زنان نیز به نسبت ضعیفی بیشتر است.

## بحث و نتیجه‌گیری

در این تحقیق، سعی شده است ارتباط بین سبک‌های مختلف فرزندپروری با تحقیرشدگی مورد آزمون قرار بگیرد. بنابر تحقیق ابادری [۳]، مردم در جریان عادی روزمره احساس‌هایی را تجربه می‌کنند که ممکن است برخی به آن معنا دهند و برای برخی معنادار نباشد. در تحقیقات ما با افرادی سروکار داریم که برای کنش‌هایی که انجام می‌دهند معنای خاصی را برای آن در نظر می‌گیرند. در این تحقیق، تحقیرشدگی را به منزله کنش معنادار بین زنان در نظر گرفته‌ایم. سؤال مورد نظر تحقیق حاضر این بود که آیا بین سبک‌های مختلف فرزندپروری با تحقیرشدگی می‌تواند ارتباطی وجود داشته باشد؟ با توجه به نتایج حاصله، تحقیرشدگی با دو بعد فرزندپروری مستبدانه و فرزندپروری مقتدرانه رابطه معناداری نشان می‌دهد. بنابراین، می‌توان گفت سبک‌های فرزندپروری در تحقیرشدگی زنان نقش مهم و تأثیرگذاری دارد.

نتایج تحقیق با نتایج تحقیق صادقی و نیکدل [۱۵] همسو بوده است. اینکه انگیزه‌های تحقیرگری نقشی مهم در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری تحقیرشدگی دارد؛ مثلاً، درباره تحقیر معطوف به غفلت باید گفت که در این نوع تحقیر بدون اینکه انگیزه‌ای برای تحقیرگری وجود داشته باشد، ناخواسته اعمال می‌شود و فعلیت یافتن تحقیرگر تا حد زیادی متأثر از انتظارات، تفاوت‌ها و ویژگی‌های روان‌شناختی تحقیرشده است. یا در مورد تحقیر معطوف به قدرت این نوع از تحقیر عموماً در روابط نابرابر و در ساخت سلسله‌مراتبی کم‌تحرک تجربه می‌شود که تحقیرشده در معرض کاربرد مستقیم (تنبیه‌کردن، محرومیت از پاداش) و غیرمستقیم (حاکمیت غیرقابل تفویض، ضرورت اطاعت بر مبنای ساختاری) قدرت قرار می‌گیرد. همه این موارد نمایانگر معناداری نحوه تربیت و شکل‌گیری شخصیت فرد است؛ اینکه چه نوع ویژگی‌های شخصیتی بیشتر متحمل تحقیرشدگی می‌شوند.

نتایج تحقیق حاضر با نتایج تحقیق توریس و همکاران [۵۳] نیز همسوست که در تحقیق خود به توصیف شرایط تحقیرآمیز و رایج‌ترین عواقب مخرب آن، معرفی عامل‌های شخصیتی تقویت‌کننده و تأثیرات مخرب تجارب تحقیرآمیز پرداخته است.

نظریه‌های مطرح‌شده در زمینه مسئله تحقیق حاضر و متغیر مرتبط، که مبنی بر ارتباط نظری معنادار بین سبک‌های فرزندپروری و تحقیرشدگی بوده‌اند، نتایج حاصل از داده‌ها و آزمون‌های انجام‌شده در تحقیق حاضر تأیید ارتباط نظری معنادار را نمایش می‌دهد. نتایج ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین دو بعد فرزندپروری مستبدانه و مقتدرانه و تحقیرشدگی رابطه معناداری وجود دارد. بنابراین ارتباط نظری بین این ابعاد و تحقیرشدگی مورد تأیید است.

طبق دیدگاه‌های مطرح‌شده در زمینه فرزندپروری، تربیت منفی تحقیرشدگی بالایی را به همراه دارد. در واقع، هرچه قدر به تربیت در بعد خانوادگی تأکید بیشتری شود، به همان میزان افراد تحقیرشدگی کمتری را تجربه خواهند داشت.

دورکیم معتقد است تربیت عملی است از سوی نسل‌های بزرگسال بر روی نسل‌های که هنوز برای زندگانی اجتماعی پخته نیستند و هدف آن این است که در کودک شماری از حالات جسمانی، عقلانی و اخلاقی برانگیزد و پرورش دهد که جامعه سیاسی بر روی هم و نیز محیط ویژه‌ای که فرد به نحو خاصی برای آن آماده می‌شود اقتضا می‌کنند. نتایج ضریب پیرسون پژوهش حاضر ارتباط معنادار بین تحقیرشدگی و فرزندپروری مستبدانه و مقتدرانه را تأیید می‌کند و تئوری یادشده، مبنی بر ارتباط بین فرزندپروری مستبدانه و مقتدرانه و تحقیرشدگی مورد پذیرش قرار می‌گیرد. اما نتایج عدم ارتباط معنادار با فرزندپروری سهل‌گیر و تحقیرشدگی را نشان می‌دهد (با سطح معناداری ۰/۰۶۵۹).

نتایج تحقیق همسو با دیدگاه ادراک ذهنی و فهم واقعیت اسپربر است. زاویه نگاه اسپربر، زاویه دید روان‌شناسی فردی است و در واقع به گونه‌ای از روان‌شناسی پای‌بند است که پیش‌فرض بنیادی آن شخصیت و رفتار انسان بزرگسال را عمیقاً متأثر از تجارب شش سال اول دوران کودکی می‌داند. به این معنا که شخصیت هر فرد، به‌عنوان یک کلیت قابل تمایز که در یک بستر خانوادگی اجتماعی- فرهنگی خاص پرورش یافته و با در نظر گرفتن همه این عوامل قابل فهم و بررسی است. در این دیدگاه، بیشتر به روابط بین فرد و اجتماع اهمیت داده می‌شود. همچنین نتایج با دیدگاه راجرز در زمینه شخصیت همسوست. از دیدگاه راجرز، نخستین شرط پیدایش شخصیت سالم دریافت توجه مثبت نامشروط در دوره کودکی است.

نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که به‌طور کلی در شهر تبریز نمره میانگین سن تحقیرشدگی در میان بزرگسالان بالاست؛ اینکه تحقیرشدگی گروه سنی بزرگسال ۴۵ سال به بالا نسبت به گروه‌های دیگر معنادار است. بنابراین می‌توان پیشنهاد داد که با احتمال کم‌شدن امید به زندگی یا به نوعی انتظارات بیشتر این نسل از دو نسل جوان‌تر از خود و در نتیجه احساس تحقیر بیشتر، در جهت افزایش روحیه‌دهی و امید به زندگی این نسل اقدام شود.

با توجه به نتایج، می‌توان گفت میزان تحقیرشدگی زنان بین مطلقه‌ها نسبت به گروه‌های تأهلی دیگر بالاست. این نشان می‌دهد که زنان با ازدواج هویت می‌یابند و این به نوبه خود در ارزشمندی و کرامت زنان تأثیری مثبت دارد. بنابراین زنانی که مطلقه محسوب می‌شوند با تصور اینکه با طلاق به نوعی هویتشان را از دست داده‌اند و این امر موجب می‌شود که هر رفتاری از سوی اطرافیان را به منزله طعنه و تحقیر معنا دهند می‌توان با تغییر در نگرش افراد نسبت به طلاق اقدام کرد.

نتایج نشان می‌دهد که میزان میانگین تحقیرشدگی زنان با تحصیلات پایین (ابتدایی و راهنمایی) نسبت به گروه‌های تحصیلی دیگر بالاست. این امر نشان می‌دهد که افزایش اقدام زنان برای تحصیلات در واقع در جهت هویت‌یابی و اثبات خود برای جنس مقابل، یعنی مردان، است. تحصیلات بالا به فرد قدرت می‌دهد در برابر حقوق خود دفاع کند و بتواند ارزشمندی خود را اثبات کند. زنان با تحصیلات هویت می‌یابند و به نوعی خود را در جامعه مطرح می‌کنند که این بنا بر نظریه نیازهای مازلو هم قابل تأیید است. نتایج تحقیق حاضر نیز در جهت اثبات این است که زنان با افزایش تحصیلاتشان احساس تحقیرشدگی پایینی را نشان می‌دهند.

نتایج میانگین وضعیت اشتغال نشان می‌دهد که تحقیرشدگی بین زنان دارای شغل آزاد و بازنشسته نسبت به بقیه گروه‌ها بیشتر است. این نشان می‌دهد که در جامعه ما زنانی که به دنبال استقلال مالی از طریق شغل آزادند از سوی هر دو جنس مورد نگرش منفی قرار می‌گیرند.

نتایج میانگین منطقه سکونت نشان می‌دهد که زنان منطقه ۷ شهر تبریز میزان بالای تحقیرشدگی نسبت به دیگر مناطق دارند. با توجه به اینکه منطقه ۷ تبریز دو بخش حومه اندیشه و آخمیه دارد، این دو منطقه از هر منطقه شهر تبریز به خود ساکن پذیرفته است و چون در حومه، طبق نتایج تحقیقات پیشین، افراد مختلف دارای سابقه ناخوشایند سکونت می‌گزینند، ناهنجاری‌های مختلف موجود در این مناطق و همچنین دخیل بودن سرمایه‌ها (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) که به نوبه خود در نحوه تربیت‌دهی هر فردی تأثیر بسزایی می‌تواند داشته باشد) در این زمینه می‌توان گفت که زنان به دلیل بدنامی این مناطق، نسبت به محل سکونت خود احساس تحقیرشدگی را نشان داده‌اند.

با توجه به نتایج به دست آمده از پایگاه اجتماعی-اقتصادی پاسخ‌گویان، زنان طبقه متوسط به بالا و بالا می‌توان تحقیرشدگی بالایی نسبت به بقیه طبقات نشان داده‌اند. در واقع، می‌توان گفت در جامعه مدرن کنونی، اعضای طبقه بالای جامعه به دنبال هویت‌یابی کاذب برای خودند. این امر می‌تواند ناشی از هنجارهای نامناسبی که در طبقات بالای جامعه رواج یافته باشد. در طبقات بالا چون نیازهای تعریف شده برای افراد حجم وسیع و بالایی را به خود اختصاص می‌دهد، زنان با مقایسه خود و عدم دستیابی به خواسته‌های خود تحقیرشدگی بیشتری را از خود نشان می‌دهند.



طبق پرسش‌نامه‌های انجام‌شده به‌طور مصاحبه‌ای برای تحقیرشدگی، می‌توان گفت که تحقیرشدگی روی کنش‌های خاصی تمرکز دارد. اینکه ممکن است افراد در شرایط مختلف کنشی که انجام می‌دهند معنادار باشد از لحاظ تحقیرشدگی یا معنادار نباشد.

نتیجه تحقیق صادقی فسایی و نیکدل [۱۶] نشان می‌دهد که زنانی که از فرصت‌های اجتماعی مناسبی بهره‌مند بودند، اغلب در واکنش به تحقیرشدن‌ها، انتقادی و اعتراضی و فعالانه برخورد کرده درحالی‌که سایر زنان منفعلانه، کناره‌گیرانه و پذیرشی عمل کرده‌اند. تحقیر اجتماعی مستلزم بازگشت به متن جامعه و مرور روابط هنجارمندی است که تعریف‌شده، تثبیت‌شده و کارکردی‌اند. تصورات قالبی از زن یا مرد بودن در جامعه نه‌تنها عینیت را متأثر می‌کند، بلکه ذهنیات کنشگران اجتماعی را نیز جهت می‌دهد [۱۶، ص ۱۱۹]. نتیجه چنین امری بازنگری دائمی کنشگران در نقش‌های جنسیتی است. اگرچه بازنگری یادشده امری ناخودآگاه است، در تلقی از شرایطی که تحقیرگری معنا می‌شود نقش اساسی ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، زمانی که سوژه‌های اجتماعی تحقیر می‌شوند به نقش‌های جنسیتی خود رجوع می‌کنند و براساس آن است که تصمیم می‌گیرند بر آن مهر تحقیرآمیز بزنند یا اینکه این فرضیه را رد کنند [۱۶، ص ۱۱۹-۱۲۰].

یافته‌های پژوهش صادقی فسایی و نیکدل [۱۶] نشان می‌دهد که مردان نسبت به زنان تحقیر را کمتر و در شکل محدودتر تجربه می‌کنند، زیرا رفتارهایی از خود نشان می‌دهند که عموماً به‌منزله هنجار شناخته می‌شود؛ درحالی‌که برای زنان هر موقعیتی می‌تواند تجربه تحقیرهای مکرر و عوامل تحقیر تعبیر شود [۱۶، ص ۱۲۱]. باین‌حال طبق تحقیق حاضر این پرسش مطرح می‌شود که چرا زنان احساس تحقیر کمتری دارند؟ درعین‌حال طبق نتایج تحقیق هرچه سبک فرزندپروری به سمت روابط استبدادی سوق پیدا می‌کند، زنان احساس تحقیر کمتری می‌کنند.

آنچه سوژه‌های اجتماعی از آن با عنوان تحقیر یاد می‌کنند، تحت‌تأثیر گزاره‌های معرفتی گفتمان مسلط مردسالارانه‌ای است که تفاسیر، ادراک و معانی ذهنی مردان و زنان را در چارچوب‌های مشخصی تعیین می‌کنند. مقاومت سوژه‌ها در برابر محدودیت‌های ایجادشده در بسیاری از موارد با ناکامی مواجه می‌شود [۱۶، ص ۱۲۲]. این به قدرت‌سازهای جنسیتی برمی‌گردد که هر دو جنس را در لابه‌لای فرایند جامعه‌پذیری موجود در شیوه‌های فرزندپروری تعریف کرده و در کنش‌های کنشگران این امر مورد بازتعریف مجدد قرار می‌گیرد و سبب می‌شود که تحقیر مبتنی بر جنسیت به شکل بسیار خفیف درک شود. بنابراین، زنان مطابق با تعریف انجام‌گرفته در شیوه تربیتی‌شان، موضع انفعالی و طبیعی اتخاذ می‌کنند و حتی چنین ذهنیتی می‌تواند به نوعی در برابر تفسیرهای متعدد از تحقیرشدگی برای آن‌ها مصونیت به همراه داشته باشد. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که گرچه تحقیر در لابه‌لای زندگی زنان

لانه گزیده و این از آمار بالا و میزان خشونت روا داشته شده بر آنان در سطح کشور مشخص می‌شود، نظام جنسیتی تعاریف از تحقیر را فرو کاسته و آن را امری عادی جلوه می‌کند. یکی از علت‌هایی که ممکن است احساس تحقیر در زنان را کمتر نشان دهد شکل‌گیری باورهای جنسیتی است. طبق این باورها، تحقیرشدگی زنان امری عادی، روزمره و قابل اغماض تلقی می‌شود و براساس ایدئولوژی مردسالار، ضعف زنان و نادیده انگاشتن آنان امری طبیعی جلوه می‌کند. درحالی‌که تحقیرشدگی را با ویژگی‌های مردانه معارض دانسته و امری غیرعادلانه، غیرمقطعی و تحمل‌ناپذیر می‌پندارد و راهبردهای مردانه‌ای در مقابله با تحقیر اتخاذ می‌کند. دسترسی زنان به گفتمان‌های مختلف تعریف‌کننده زنانگی، آنان را در فضای متکثری از نقایض و تأییداتی قرار می‌دهد که به درک پراکنده و مشوشی از تحقیرشدگی منجر می‌شود. زنان اغلب میان بایدها و نبایدهای حوزه جنسیتی‌شان دچار تناقض‌اند؛ گاه برخورداری از آن منابع متمایز آنان است و گاه به دلیل زن‌بودگی تحقیر می‌شوند. این در حالی است که مردان تطابق با الگوهای رایج مردانگی نه‌تنها آنان را در برابر خطر تحقیرشدگی مصون می‌دارد، بلکه همه نیروهای ذهنی و عینی را در جهت نقض آن به کار می‌گیرند [۳۲].

روحیه تسلیم و انفعال زنان در مقابل مردان جزئی از هنجارهای اخلاقی حاکم بر جامعه تلقی می‌شود [۱۶، ص ۱۱۶] و از این رو روحیه فعل‌پذیری و تمکین زنان در جامعه امری لازم و عادی تلقی می‌شود و در مقابل آنچه جلوه می‌کند احساس عدم تحقیرشدگی بین زنان است. توهین و تحقیر کلامی بر رشد و تکامل روانی و اجتماعی زنان تأثیر نامطلوبی به جا می‌گذارد. تحقیرکردن زنان در نهایت به عجز و ناتوانی در تصمیم‌گیری منتهی می‌شود و توانمندی را از آنان خواهد گرفت. این زنان نه‌تنها توانایی سرپرستی فرزندان و خانه و خانواده خود را ندارند، بلکه از مشارکت و ابراز عقیده در تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز اجتماعی و خانوادگی محروم‌اند [۲۳، ص ۱۹۲]. طرحواره‌های شناختی و خطای فکری در تجربه‌های نامساعد دوران کودکی ریشه دارند و شکل‌گیری این طرحواره‌ها در دوران کودکی و به‌مرور زمان رخ می‌دهند و اغلب این طرحواره‌ها پنهان می‌مانند تا یک موقعیت تنش‌زا به فعال شدن آن‌ها بینجامد [۱۱، ص ۱۲۶].

بنابراین، براساس نتایج این تحقیق آنچه به نظر می‌رسد پایین‌بودن نسبی احساس تحقیرشدگی بین زنان شهر تبریز است و این امر می‌تواند از شیوه فرزندپروری در خانواده پدری آن‌ها متأثر شود. این باورها و تنهنسست‌ها و تجربه‌های نامساعد، که به نظر عادی و امری معمول جلوه می‌نماید، می‌تواند در تربیت فرزند، تعامل با همسر، تعامل با اطرافیان و حتی حضور در عرصه‌ها و موقعیت‌های مختلف به گونه متناقض بروز کند و مشکلاتی را برای زنان و خانواده‌های آن‌ها فراهم آورد. توجه به این امور و تلاش در تعدیل شیوه‌های تعاملی در خانواده می‌تواند در جهت کاهش حس تحقیرشدگی کمک کند.

## منابع

- [۱] آقا جاننگلو، سوسن (۱۳۹۴). «بررسی تأثیرات سن، سبک فرزندپروری و تصور از خویشتن در پذیرش خشونت و زورگویی همسالان نوجوانان»، پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی، س ۸، ش ۴، زمستان، ص ۵۹-۳۹.
- [۲] آقاجاننگلو، سوسن؛ کمرزین، حمید (۱۳۹۴). سازگاری کودک در آموزشگاه، تهران: ورجاوند.
- [۳] ابادری، یوسف؛ صادقی فسایی، سهیلا؛ حمیدی، نفیسه (۱۳۸۷). «احساس ناامنی در تجربه زنازه از زندگی روزمره»، پژوهش زنان، س ۶، ش اول، بهار، ص ۷۵-۱۰۳.
- [۴] اسپربر، مانس (۱۳۸۴). بررسی روان‌شناختی خودکامگی، ترجمه علی صاحبی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- [۵] ایمان، محمدتقی؛ مرادی، گلمراد؛ جلائیان، وجیهه (۱۳۸۹). «بررسی ارتباط بین مسئولیت اجتماعی جوانان و احساس امنیت اجتماعی»، فصل‌نامه مطالعات امنیت اجتماعی، ش ۲۴، زمستان، ص ۱۱۷-۱۴۰.
- [۶] پرچم، اعظم؛ فاتحی‌زاده، مریم؛ الهیاری، حمیده (۱۳۹۱). «مقایسه سبک‌های فرزندپروری بامریند با سبک فرزندپروری مسئولانه در اسلام»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، س ۲۰، ش ۱۴، بهار، ص ۱۱۵-۱۳۸.
- [۷] خواجه‌نوری، بیژن؛ دهقانی، رودابه (۱۳۹۵). «مطالعه رابطه بین تعارضات خانوادگی و عزت نفس نوجوانان (مورد مطالعه: دانش‌آموزان شهر شیراز)»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س ۱۳، ش ۲، پاییز و زمستان، ص ۴۵-۶۱.
- [۸] خواجه‌نوری، بیژن؛ مرادخانی، مهری؛ شیردل، الهام؛ براتی، شهناز (۱۳۹۵). «بررسی رابطه هویت اجتماعی و سبک فرزندپروری مادران شهر ایلام»، جامعه‌شناسی کاربردی، س ۲۷، ش ۳ (۶۳)، پاییز، ص ۱-۱۴.
- [۹] خواجه‌نوری، بیژن؛ مرادخانی، مهری؛ شیردل، الهام؛ بنی فاطمه، زهرالسادات (۱۳۹۵). «بررسی رابطه بین سبک زندگی و سبک فرزندپروری مادران شهر ایلام»، زن و جامعه، س ۶، ش ۲۳، پاییز، ص ۱۲۷-۱۵۲.
- [۱۰] خوئی‌نژاد، غلامرضا؛ رجایی، علیرضا؛ محبراد، تکتم (۱۳۸۶). «رابطه سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده با احساس تنهایی نوجوانان دختر»، دانش و پژوهش در روان‌شناسی، ش ۳۴، ص ۷۵-۹۲.
- [۱۱] رضایی، آذرمیدخت؛ خدادادی، زهرا؛ میرمحمدی، لیلا (۱۳۹۰). «رابطه بین افکار ناکارآمد و تمایل به افکار خودکشی در همسران آزاردیده»، زن و جامعه، س ۲، ش ۷، پاییز، ص ۱۲۳-۱۳۸.
- [۱۲] سعیدی، علی اصغر (۱۳۹۰). بررسی عوامل تأثیرگذار بر میزان گرایش شهروندان به مشارکت در ورزش‌های همگانی «معاونت امور اجتماعی و فرهنگی»، تهران: جامعه و فرهنگ.
- [۱۳] شفیعی‌پور، زهرا؛ شیخی، علی؛ میرزایی، مهشید؛ احسان کاظم‌نژاد، لیلی (۱۳۹۴). «سبک‌های فرزندپروری و ارتباط آن با مشکلات رفتاری کودکان»، مجله پرستاری و مامایی جامع‌نگر، دانشگاه علوم پزشکی گیلان، س ۲۵، ش ۷۶، تابستان، ص ۴۹-۵۶.

- [۱۴] شولتز، دوان (۱۳۹۲). *تئوری‌های شخصیت*، ترجمه یوسف کریمی و جمعی از همکاران، تهران: ارسباران.
- [۱۵] صادقی فسایی، سهیلا؛ نیکدل، نرمین (۱۳۹۴). «مطالعه کیفی از نحوه درک و تصور کنشگران از مصادیق تحقیر اجتماعی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، س ۲۶ (۵۸)، ش ۲، تابستان، ص ۵۸-۴۱.
- [۱۶] صادقی فسایی، سهیلا؛ نیکدل، نرمین (۱۳۹۵). «تحلیل جنسیتی از تحقیر اجتماعی در روابط بین فردی»، *پژوهش‌نامه زنان*، س ۷، ش ۱، بهار، ص ۱۲۵-۹۹.
- [۱۷] صدیق سروسنایی، رحمت‌اله (۱۳۸۵). «تعیین‌کننده‌های خشونت خانگی در خانواده‌های شهر تبریز»، *فصل‌نامه جامعه‌شناسی*، س ۱، ش ۱، بهار، ص ۱۱۱-۱۳۲.
- [۱۸] عسگری، علی؛ منیرپور، نادر؛ حسن‌آبادی، حمیدرضا (۱۳۹۶). «شخصیت ضد اجتماعی، نقش خلق‌و‌خو، سبک‌های فرزندپروری و طرحواره‌های ناسازگار اولیه»، *مجله روان‌شناسی و دین*، س ۱۰، ش ۱ (۳۷)، بهار، ص ۸۵-۱۰۴.
- [۱۹] فرهنگ‌مندان؛ مهناز؛ خاتمی سروی، خدیجه؛ محمدحسینی، رضیه (۱۳۹۵). «مقایسه سلامت اجتماعی، قدرت تصمیم‌گیری و عزت نفس بین زنان شاغل و خانه‌دار شهر یزد»، *زن و جامعه*، س ۷، ش ۲۶، تابستان، ص ۱۴۷-۱۶۶.
- [۲۰] کیوان‌آرا، محمود؛ ثقفی‌پور، عابدین و دیگران (۱۳۹۴). «بررسی میزان همسرآزاری و برخی عوامل مرتبط با آن در شهر اصفهان»، *مجله سلامت و بهداشت*، س ۶، ش ۴، پاییز، ص ۴۴۸-۴۵۷.
- [۲۱] منادی، مرتضی (۱۳۸۴). «مدیریت زمان در خانواده‌های طبقات متفاوت اقتصادی اجتماعی و فرهنگی»، *خانواده‌پژوهی*، س ۱، ش ۲، تابستان، ص ۱۶۱-۱۷۷.
- [۲۲] موسوی، مرضیه‌سادات؛ علمدار، فاطمه‌سادات (۱۳۸۸). «بررسی رابطه نوگرایی و دینداری»، *زن و مطالعات خانواده*، س ۱، ش ۴، زمستان، ص ۱۵۹-۱۸۸.
- [۲۳] مهاجرانی، علی‌اصغر؛ صیادی‌نژاد، پروین؛ صیادی‌نژاد، علی (۱۳۹۴). «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با خشونت عاطفی با تأکید بر سرمایه اجتماعی (نمونه موردی، شهر یاسوج)»، *فصل‌نامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد واحد شوشتر*، س ۹، ش ۳۱، ص ۱۹۱-۲۱۸.
- [۲۴] نقدی، اسداله؛ روشنایی، علی (۱۳۹۱). «روش‌های تربیتی (جامعه‌پذیری) پدران در خانواده‌های ایرانی از نگاه جوانان»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، س ۴، ش ۳، پاییز، ص ۴۰-۵۲.
- [۲۵] یعقوبی‌دوست، محمود؛ عنایت، حلیمه (۱۳۹۳). «بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین و خشونت خانگی نسبت به فرزندان»، *پژوهش‌های راهبردی نظم و امنیت اجتماعی*، س ۳، ش ۸، پاییز و زمستان، ص ۶۱-۷۸.
- [26] Batche, G.M., & Knoff, H. M. (2014). "Bullies and Their Victims: Understanding a Pervasive Problem in the Schools". *School Psychology Review*, 23(2): PP 165-174.
- [27] Baumrind, D. (1991). "The Influence of Parenting Style on Adolescent Competence and Substance Use". *Journal of Early Adolescence*. 11(1): PP 56-95.
- [28] Burton, P. Phipps, S. Curtis, P. (2000). "All in the Family: A Simultaneous Model of Parenting Style and Child Conduct", *The American Economic Review*, 92(2): PP 368-373.
- [29] Clark, J. & Barber, B. (1994). "An Adolescents in Post-divorce and Always

- Married Families: Self-esteem and Perceptions of Fathers interest". *Journal of Marriage and Family*, 56(3), PP 608-610.
- [30] Coppersmith, S. (1967). *The Antecedents of Self-esteem*. San Francisco: Freeman.
- [31] Demo, D. H., Stephen, A.; S., & Savin-Williams, R. C. (1987). "Family Relations and the self-esteem of adolescents and their parents". *Journal of Marriage and the Family*, 49(4): PP 705-715.
- [32] Eisenstein, Z. (2004). "Sexual Humiliation, Gender Confusion & the Horrors", [http://frodo.ucsc.edu/jthomp/EH\\_Eisenstein\\_SexualHumiliation.pdf](http://frodo.ucsc.edu/jthomp/EH_Eisenstein_SexualHumiliation.pdf).
- [33] Gecas, V., & Schwalbe, M. L. (1986). "Parental Behavior and Adolescent Self-esteem". *Journal of Marriage and Family*, 48(1): PP 37-46.
- [34] Gelfand, D. M. & Teti, D. M. (1990). "The Effects of Maternal Depression of Children". *Clinical Psychology Review*, 10, PP 329-353.
- [35] Gwemende, K. (2006). "Impact of Globalization on Parenting", in: *BUHERA District*, University of Stellenbosch.
- [36] Hartling L. M., Lindner E., Spalthoff U. & Britton M. (2013). "Humiliation: A Nuclear Bomb of Emotions?" *Psychologic Politic*, No. 46, PP 55-76.
- [37] Hartling, L. (2007). "Humiliation: Real Pain, A Pathway to Violence", *RBSE*, 6 (17): PP 466-479.
- [38] Huver, M. E. R.; Engels, C. M. E.; Vermulst, R. & Vries, A. (2007). "Is Parenting Style Cutoff for Smoking- Specific Parenting Practices?" *Journal Drug and Alcohol Dependence*, 89: PP116-125.
- [39] Klein, Donald C. (Ed.), "The Humiliation Dynamic: Viewing the Task of Prevention from a New Perspective. Special Issue", *Journal of Primary Prevention*, Part I, 12, No. 2, 1991. New York, NY: Kluwer Academic, Plenum Publishers.
- [40] Ladd, G. W., & Kochenderfer, B. (2008). "Parenting Behaviors and Parent-child Relationships: Correlates of Peer Victimization in Kindergarten", *Developmental Psychology*, 34: PP 131-150.
- [41] Lindner, Evelin (2006). *Making Enemies: Humiliation and International Conflict*. London, England: Praeger
- [42] Lindner, Evelin (2010). "Gender, humiliation, and global security: dignifying relationships from love, sex, and parenthood to world affairs", *Contemporary Psychology Series*. Santa Barbara, California: Praeger.
- [43] MacKian, S. C. (2008). "What the papers say: Reading Therapeutic Landscapes of women's Health and empowerment in Uganda", *Journal of Health & Place*, Vol. 14, No. 1: PP 106-115.
- [44] Martin, C. E. (2014). *The Violence of Humiliation*. On Being, September 10.
- [45] Marsh, H. W., Parada, R. H.; Yeung, A. S. & Healey, J. (2011). "Aggressive School Trouble Makers and Victims: A longitudinal Model Examining the Pivotal Role of Self-concept". *Journal of Educational Psychology*, 93: PP 411-419.
- [46] Mize, J.; Pettit, G. (1997). "Mothers Social Coaching, Mother-child Relationship Style and Children Peer Competence: Is the Medium the Message". *Child Development*, No. 68, PP 312-332.
- [47] Murk, C. J. (2006). *Self-esteem Research, Theory and Practice: Toward A Positive Psychology of Self-esteem*. New York: Springer Publishing Company, Inc.

- [48] Reyles Diego(2007). "The Ability to Go about without Shame a Proposal for Internationally Comparable Indicators of Shame and Humiliation", *Missing Dimensions of Poverty Data*, PP 30-29.
- [49] Schwartz, D.; Dodge, K. A.; Pettit, K. A. & Bates, J. E. (2012). "The Really Socialization of Aggressive victims of Bullying". *Child Development*, 68: PP 665-675.
- [50] Schwartz, D., Forver, J., Chang, L., & Lee-Shin, Y. (2013). "Victimization in South Korean Children's Peer groups". *Journal of Abnormal Child Psychology*, 30: PP 113-125.
- [51] Steinberg, L. (2001), *Adolescence*. New York: McGraw Hill.
- [52] Tiller, A. Garrison, E.; Benchea, B. & Beth, B. (2004). "The Influence of Parenting Styles on Childen Cognitive Development". *Journal of Marriage and the Family*, 61: PP 881-893.
- [53] Torres, Walter J.; Bergner. & Raymond M. (2010). "Humiliation: Its Nature and Consequences". *Journal of the American Academy of Psychiatry and the Law*. 38. Retrieved 11 May 2016.
- [54] White, R. (1963). "Ego and Reality in Psychoanalytic Theory: A Proposal Regarding Independent Ego Energies". *Psychological Issues*.
- [55] Young, J. E, et al. (2003). *Schema therapy: Practitioners Guide*, New York.